

# آسیب‌شناسی دین‌پژوهی در حوزه زنان

آزاده مدنی\*

چکیده

در این مقاله به بررسی علل تفاوت‌های تأویل و تفسیر آیات قرآن در حوزه زنان، به دلایل غیرمثنی - مانند زمان و جنسیت - پرداخته می‌شود و افراط‌ها و تفریط‌هایی که در برخورد با زنان و ارتباط شأن و حقوق آنان با آموزه‌های دینی وجود دارد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عنوان شاهد مثال، در تحلیل و تفسیر، از آیه ۳۴ سوره نساء، استفاده شده و ترجمه‌ها و تفسیرهایی که در ذیل این آیه آمده است، با یکدیگر تطبیق داده شده و با استفاده از نتایج تطبیق، گرایش‌های فکری مختلف در خصوص دین‌پژوهی در حوزه زنان مشخص می‌شود و برخی از نظرگاه‌های رایج در این زمینه نقد می‌گردد.

واژگان کلیدی

دین‌پژوهی، زنان، قرآن، ترجمه، تفسیر، تأویل، قوامون و ...

\* پژوهشگر

در عرصه مطالعات دینی در ایران - و البته در اکثر نقاط جهان - نوعی نگاه افراطی و تفریطی فراگیر بوده است. قصد بررسی تاریخ در این زمینه را نداریم. نگاهی ساده به مثال‌هایی که همگان با آن آشنايند، می‌تواند این آموزه‌های مطلق‌گرایانه را مشخص کند. به طور مثال، در نگاه فلسفی به دین در ایران، سه گرایش عمده را می‌توان یافت؛ یکی با افراط بر سنت و قدسی کردن همه امور، با نگاهی سهروردی‌وار، راست‌کیشی را در سنت‌گرایی می‌داند؛ دیگری با تبعیت از پوپر و اندیشه‌هایش به نوعی سکولاریسم دینی می‌رسد و سومی با پایه قرار دادن تفکرات هایدگر، به ضدیت با مدرنیسم برمی‌خیزد؛ اما آیا این سه نگاه - که هرکدام طرفداران فاضل و دانشمندی نیز در ایران دارد - توانسته‌اند به یک گفت‌وگو مقبول و جهان‌شمول، به جهت آرایه یک رویکرد عملی در حیات دینی دست یابند؟

این مسئله تنها در فلسفه نمود ندارد، بلکه در حوزه‌های دیگر دینی نیز، به گونه‌ای دیگر به چشم می‌خورد. افراط در فقه‌گرایی از یک سو و افراط در صوفی‌گری از سوی دیگر؛ در کنار آنها نفی و انکار تمام یا بخشی از متون دینی و نمونه‌های بسیاری دیگر از نگرش‌ها در سطح مسائل دینی به چشم می‌خورد. متحجرین، متجددین، اسلام‌گرایان، بنیادگرایان، ملی‌گرایان، اومانیست‌ها، روشنفکران و ... نام‌هایی هستند که هر گروهی بر خود یا دیگری می‌نهد. اینان هر کدام، معرف سطحی‌گزی‌نش شده از دین و مدعی نادانی دیگرانند؛ اما حقیقت به قطع چیزی فراتر از این‌ها است حقیقت به یقین با تفکر انتزاعی صرف و با مطلق‌گرایی به دست نمی‌آید و ادعای دست یافتن به آن نیز کذب محض است؛ زیرا همگان رهروانی نرسیده در راهی هستند که از مقصد آن تنها خبردهنده از غیب باخبر است. اما می‌توان تلاش کرد که با نگاهی جامع و با ایستادن فراتر از تمام شعارهای طرفداری از سنت، مدرنیته و حتی یت مدرنیته گسامی به طرف آن برداشت. نباید فراموش کرد که هر نگرشی با خروج از خط اعتدال و پیوستن افراطی به جهتی، خود موجب و مسبب تفریط است. چنان‌که تاریخ ثابت کرد راسیونالیسم، لیبرالیسم، سکولاریسم و بسیاری از ایسم‌هایی که از رنسانس به بعد ایجاد شد، واکنش‌هایی به افراط‌های متعصبین و متحجرین مذهبی قرون وسطی بوده‌اند. و اینکه در به پایان رسیدن عقل‌گرایی مفرط اومانیست‌ها، راسیونالیست‌ها و یوزیتیویست‌ها، انسان امروز در جهتی معکوس به نوعی معنویت‌گرایی گاه خرافی رسیده است.

تمام این مسائل ناشی از غلبه آموزه‌های گزینشی دین و یا واکنش افراطی به این آموزه‌هاست. این اختلافات در حوزه مطالعات دینی زنان، که مورد بحث این مقاله است، به شکلی چشم‌گیر تر رخ می‌نمایند؛ زیرا علاوه بر تمامی اختلافات در سطوح و لایه‌های مختلف تفکر دینی، شاخه‌ها و نظریات گوناگون و گاه متضاد جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، زیست‌شناسی، مردم‌شناسی، فرهنگ و ... نیز به اختلافات دینی اضافه می‌شود. هزاران مدعی که هرکدام نظر، اندیشه و آئین خود را، راست‌کیش دانسته‌اند در این مقوله نظر داده و به ارزیابی متون دینی پرداخته‌اند.

### اما حقیقت کجاست؟

سخن از اینکه بیایم تلاش کنیم که به حقیقت دست یابیم حداقل از نگاه من، اندیشه‌ای ساده‌انگارانه و کودکانه است. تا پایان این سطور نیز، به حقیقتی دست نمی‌یابیم؛ اما تلاش ما تنها طرح سؤال‌هایی است که امیدواریم بزرگان، فضلا و اهل فن، روزی نه خیلی دور، به آنها پاسخ گویند.

در حوزه پژوهش‌های دینی، رویکردهای مختلفی به دین وجود دارد از جمله رویکرد تحلیلی، ذوقی - عرفانی، نقلی، تجربی و پدیدارشناسانه. به این رویکردهای متنوع از دین، انواع دین‌پژوهی‌هایی نیز که ناشی از مطالعات میان رشته‌ای است اضافه می‌شود که می‌توان از روان‌شناسی دین، جامعه‌شناسی دین، هنرشناسی دین، اسطوره‌شناسی دین، مردم‌شناسی دین، معرفت‌شناسی دین و ... نام برد. حوزه دین‌پژوهی دینی درباره زنان، یکی از موضوعاتی است که تقریباً با اکثر رویکردهای دینی و مطالعات میان رشته‌ای قابل بررسی و پژوهش است. گستردگی این حوزه علاوه بر رویکردهای جنسیتی آن، به علت تفاوت نگاه‌های مختلف به هستی‌شناسی و وجودشناسی انسان است. در واقع گستردگی تعاریف کلی از حقیقت آدمی، در شکل‌گیری نوع رویکرد به این مسئله حائز اهمیت است. با دانستن این گستردگی‌ها و علم به اینکه آسیب‌شناسی پژوهش‌های دینی، در این گستره عظیم برایمان مقدور نیست، به چند زمینه کلی، آن هم به صورت اجمالی و مصداقی خواهیم پرداخت.

برای آسیب‌شناسی این حوزه دین‌پژوهی، باید به طبقه‌بندی پژوهش‌های مربوط اقدام کرد؛ هرچند که بر طبق شاخه‌بندی‌های کلی دین‌پژوهی رشته‌های مختلف این علم، نام برده شد و

متوجه این مطلب شدیم که دین پژوهی در حوزه زنان، در بسیاری از این شاخه‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد اما با نگرشی دیگر، باید به این موضوع توجه کرد که این شاخه‌ها در نسبتی مساوی با دین قرار نمی‌گیرند. همان‌طور که می‌دانید در حوزه پژوهش‌های دینی، گاه متن مقدس و اصیل، گاه تفسیر و برداشت‌های اولیه از این متون و گاه نیز نوع عملکرد و رویکرد دین‌داران - در سطوح مختلف - نسبت به موضوع مورد پژوهش است. طبیعتاً این سه نگرش دین‌پژوهانه در حیطه مطالعات زنان نیز، دارای نتایج مختلفی خواهند بود. اما عواملی دیگر نیز در نتایج پژوهش‌های دینی اثر گذارند که البته بعضی آنها را انکار کرده و یا مردود می‌دانند؛ اما حقیقت و تجربه انسان نشان می‌دهد که در عمل و خارج از فضای ایده‌آل معنوی، این مسائل در نوع نگرش و پژوهش افراد بسیار اثر گذارند. برخی از این مسائل عبارتند از:

۱. تاریخ و مقتضیات زمانی و مکانی پژوهش
  ۲. فرهنگ، قومیت و سطح زندگی و رفاه پژوهشگر
  ۳. جنسیت یا زن و مرد بودن پژوهشگر
  ۴. نگرش سیاسی و اجتماعی پژوهشگر
  ۵. دانش و اطلاعات متفرقه پژوهشگر و رویکردهای میان رشته‌ای او
- و ...

این مسائل به عنوان پیش‌فرض‌هایی در علوم انسانی پذیرفته شده‌اند و گاه در نتایج پژوهش‌ها مورد توجه قرار می‌گیرند؛ اما برخی از دین‌داران این مسئله را انکار کرده و دلیل خود را بر این انکار، قدسیت و عقلانیت حاکم بر منابع تحقیق دینی می‌شمرند. از نظر آنان پژوهش‌های دینی خصوصاً فقه و اجتهاد، منطبق بر اصول و قواعدی انجام می‌گیرد که برخوردارهای سلیقه‌ای در آن جایگاهی ندارد. اما آنان که این استدلال را مطرح می‌کنند، دلایلی محکمه‌پسند برای اختلافاتی که فقها و مجتهدین در احکام شریعت دارند - که از منابیی یکسان نیز برخوردارند - ارائه نمی‌دهند. به نظر می‌رسد این استدلال بیش از آنکه از سر منطق باشد، نوعی تعصب نابجای دین‌دارانه است. اگر در میان منابع اجتهاد یعنی کتاب، سنت، اجماع، عقل و فطرت نظر کنیم می‌توانیم در تمام آنها مطالبی را که ایجاد متغیرهایی در استنباط می‌شود، بیابیم. متغیرهایی که ثمره آنها همین تفاوت‌هایی است که در متن احکام شرعی میان علما، مجتهدین و مراجع عظام تقلید وجود دارند. با اینکه منابع در دسترس همگی

آنها تقریباً یکسان است اما در نهایت در بسیاری از آرا و احکام با یکدیگر تفاوت‌های فاحشی دارند. در این بخش به برخی از این اختلاف برداشت‌ها اشاره می‌کنیم.

## قرآن و فهم آن

قرآن بی‌شک تنها کتاب دینی است که از دست تحریفات دوران درامان مانده است، که این مسئله سبب می‌شود در میان منابع فقه و اجتهاد از هر منبع دیگری موجه‌تر و محکم‌تر باشد. اما آیا می‌توان گفت فهم همگان از قرآن در یک سطح قرار می‌گیرد؟

با وجود اینکه زبان عربی زبان قرآن است، زبان اصلی تمام کشورهای اسلامی نیست؛ حتی بسیاری از کشورهای عربی نیز با وجود اشتراک زبانی به دلیل گذشت دوران و تغییرات طبیعی زبان، دیگر نمی‌توانند درک واحدی از این زبان داشته باشند. در واقع حتی نمی‌توان گفت که دانشمندان آشنا به زبان قرآن نیز، معانی قرآن را یکسان برداشت می‌کنند. این مسئله هرچه جلوتر می‌رویم، بیش‌تر رخ می‌نمایاند. چون هرچه پیش‌تر می‌رویم، بیش‌تر متوجه می‌شویم که کلمات بیش‌تر از آنکه معانی یکسانی داشته باشند، دارای مفاهیم متنوعی هستند. دانش متفاوت زبان به علاوه‌ی آنچه در مورد پیش‌فرض‌های ایجادکننده متغیرها در پژوهش‌های دینی گفته شد، همگی سبب می‌شوند که فهم قرآن در میان افراد متفاوت باشد و سطوح مختلفی از آن نیز مورد درک و شناخت آنان قرار گیرد. این مسئله در حیطه آیات قرآنی در مورد زنان به‌طور چشم‌گیر مشخص می‌شود. ترجمه‌ی آیه ۳۴ سوره نساء را به عنوان مثالی در اثبات عوامل تأثیر دهنده غیرمتنی در ترجمه و درک معنی قرآن مطرح می‌کنیم.

### ترجمه کشف الاسرار:

مردان بر سر زنان کدخدایانند و کارداران و براست دارندگان با آنچه خدای ایشان را بر یکدیگر فضل داد و به آنچه نفقه می‌کنند مردان بر زنان از مال‌های خویش، نیک زنانند، که خدای را و شوین خویش را فرمان بردارند، زیر جامه خویش را نگاه‌دارانند، به آنچه خدای نگاه‌داشت. و آن زمانکه می‌نرسید، از بیرون نشستن ایشان، پند دهید ایشان را. و جامه‌های خواب از ایشان جدا کنید، و ایشان را زیند، اگر فرمان برند شما را، بر ایشان بهانه دیگر مگیرید، و بیداد را راهی مجوید، که الله خداوندیست برتر و مهتر همیشه‌ای.

## الهی قمشه‌ای<sup>۲</sup>:

مردان را بر زنان تسلط و حق‌نگهانی است به واسطه آن برتری که خدا برای بعضی بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آنکه مردان ا مال خود نفقه دهند، پس زنان شایسته مطیع شوهران و در غیبت آنان حافظ (حقوق آنها) باشند از آن رو که خدا هم (حقوق زنان را) حفظ فرموده است. و زنانی که از نافرمانی آنان (در حقوق همسری) بی‌مناکد باید نخست آنان را موعظه کنید و (اگر مطیع نشدند) از خوابگاه آنان دوری گزینید و (اگر باز مطیع نشدند) آنان را به زدن تنبیه کنید، چنانچه اطاعت کردند دیگر راهی بر آنها مجوید، که هما خدا بزرگوار و عظیم‌الشان است.

## انصاریان<sup>۳</sup>:

مردان. کارگزاران و تدبیرکنندگان [زندگی] زنانه، به خاطر آنکه خدا مردان را [از جهت توان جسمی، تحمل مشکلات و قدرت روحی و فکری] بر زنان برتری داده، و به خاطر آنکه [مردان] از اموالشان هزینه زندگی زنان را [به عنوان حقی واجب] می‌پردازند پس زنان شایسته و درست کار [با رعایت قوانین حق] فرمانبردار [و مطیع شوهر]ند [و] در برابر حقوقی که خدا [به نفع آنان برعهده شوهرانشان] نهاده است، در غیاب شوهر [حقوق و اسرار و اموال او را] حفظ می‌کنند. و زنانی که از سرکشی و نافرمانی آنان بیم دارید [در مرحله اول] بندشان دهید، و [در مرحله بعد] در خوابگاه‌ها از آنان دوری کنید، و [اگر اثر نبخشید] آنان را [به گونه‌ای که احساس آزار به دنبال نداشته باشد] تنبیه کنید پس اگر از شما اطاعت کردند برای آزار دادن آنان هیچ راهی مجوید یقیناً خدا بلند مرتبه و بزرگ است.

## صفارزاده<sup>۴</sup>:

مردان سرپرست و پیشکار زنانه، به واسطه اینکه خداوند به دلایل خاص برخی را بر برخی دیگر برتری عنایت فرموده و نیز به دلیل اینکه هزینه زندگی را مردان تأمین می‌کنند. پس زنان صالح، درستکار و فرمانبردارند و در غیاب همسر خود حافظ حقوق او و آنچه خداوند به حفظ آن امر فرموده است هستند. اگر [شما مردان] از نافرمانی همسران نگرانید، نخست آنها را نصیحت کنید، اگر فایده نکرد، از همبستری با آنها دوری گزینید و اگر آن هم فایده نکرد، آنها را مختصری کتک بزنید پس اگر از شما اطاعت کردند، دنبال یافتن راهی برای آزار آنها نباشید [که آزار بی‌دلیل از نشانه‌های ستمکاری است]، همانا خداوند آن بزرگ بی‌همتا در والایی است.

در بررسی این ترجمه‌ها باید دو نکته را که پیش‌تر مدنظر است، مورد توجه قرار دهیم؛ اول اینکه از این چهار ترجمه، تنها آخرین آنها توسط یک زن ترجمه شده است. هم‌چنین دو ترجمه اول از دو ترجمه بعد متقدم‌ترند. که البته این تقدم و تأخر را علاوه بر انتخاب و چینش واژگان، در توضیح و تشریح آنها نیز می‌بینیم. در ترجمه کشف‌الاسرار نوعی فضای فئودالی بر ادبیات ترجمه حاکم است. نویسنده برای مردان سروری قایل بوده و معتقد است که آنان وظیفه هدایت همه جانبه زنان را بر عهده دارند. این مسئله را مترجم - مطابق آیه - به دو دلیل می‌داند، برتری‌ای که خداوند به آنان داده و اینکه مردان از مال خود به زنان نفقه می‌دهند. در این زمینه هیچ توضیح بیشتری را لازم نمی‌داند. هم‌چنین او از میان چهار ترجمه، تنها کسی است که «حافظاتٌ لِلْفَئِیْبِ» را «حفظ زیرجامه‌های خویش» معنی کرده و با این تعبیر که جنبه‌ای تحقیرآمیز دارد وظایف زنان را در حد حفظ جسم خود، پایین آورده است. در ضمن او تنها کسی است که عطف‌هایی را که برای مجازات نشوز زن به کار برده، بدون تقدم و تأخر، یا ذکر مرحله به مرحله بودن تبهات در این زمینه مطرح می‌کند. چنان‌که حتی از این ترجمه می‌توان چنین استنباط کرد که همه این موارد می‌تواند با هم انجام شود: «پند دهید ایشان را، و جامه‌های خواب از ایشان جدا کنید، و ایشان را زنید.» در این ترجمه مترجم لزومی نمی‌یابد که توضیحی اضافه دهد و یا مطلبی را توجیه نماید. اما هرچه ترجمه‌ها متأخرتر می‌شود، میزان استفاده از توضیحات که گاهی درون پرانتز و یا گروه قرار می‌گیرند، افزایش می‌یابد و نگاه به زن تغییر می‌کند. در ترجمه الهی قمشه‌ای به جای به کار بردن واژه‌های کدخدایان، کارداران و براست دارندگان که بار تحکم و فرمان‌روایی دارد، از واژه‌های تسلط و حق‌نگهبانی استفاده شده که بیشتر احساسی پدرا نه و مشفقانه دارد. در ترجمه آقای انصاریان نیز، این واژه‌ها تبدیل به «کارگزاران و تدبیرکنندگان [زندگی]» شده است که اضافه کردن کلمه «زندگی» به «تدبیرکننده»، برای فرمان‌روایی بر زنان محدودیت ایجاد و آن را منحصر به معیشت زندگی می‌کند و واژه کارگزار نیز نوعی وکالت اختیاری را القا می‌کند. این واژه‌ها در ترجمه خانم صفارزاده تبدیل به برداشتی تازه از نوعی دیگر می‌شود.<sup>۵</sup> استفاده از لغت پیشکار که در قدیم به معنای خادم، خدمتکار، مباشر، مددکار و ... بوده، ناخودآگاه به زن در این رابطه نوعی احساس مخدوم بودن می‌دهد و این معنا القا می‌کند که حق سرپرستی زنان، به دلیل منفعت بیشتر ایشان به مردان واگذار شده است، که این شکل معنی در هر سه ترجمه دیگر

بی سابقه بوده است. هم چنین خانم صفارزاده هنگامی که از برتری مردان نسبت به زنان صحبت می کند، از «دلایل خاص» نام می برد که سبب این برتری شده اند اما در ترجمه کشف الاسرار و الاهی قمشهای، هیچ علتی برای این برتری شمرده نشده است؛ البته آقای انصاریان دلایل این برتری را شرح و آن را ناشی از توان جسمی، تحمل مشکلات و قدرت روحی و فکری مردان می داند. استفاده خانم صفارزاده از «دلایل خاص» که در متن آیه معادلی ندارد، با توضیح آقای انصاریان از وجهی شبیه و از وجهی دیگر متفاوت است. هر دو لازم دانسته اند که این دلایل برتری مورد نظر قرآن را تشریح کنند و آن را امری بدیهی نشمرند. آقای انصاریان با دیدی مردانه برتری هایی را که جنس مذکر در نسبت با جنس مؤنث برای خود قایل است، بر شمرده ولی خانم صفارزاده از اطلاق برتری های جنسیتی به مردان اجتناب کرده و به آن جنبه ای مبهم داده است که دانستن آن به حکمت خداوند است. نکته دیگری که به طور مشخص در این ترجمه ها متفاوت است، تشبیهی است که در آیه نسبت به نشوز زن مطرح می شود. گفته شد که در ترجمه کشف الاسرار تمام مراحل تشبیهی زن با عطف « و »، به گونه ای آورده شده که انگار می توان تمام آن کارها را هم زمان با یکدیگر انجام داد اما در سه ترجمه دیگر برای این تشبیه ها مراحل قایل شده اند و استفاده از تشبیه مرحله بعدی منوط به نداشتن فایده مجازات قبلی است؛ البته در ترجمه الاهی قمشهای نکته ای وجود دارد که آن را به ترجمه کشف الاسرار نزدیک و از دو ترجمه دیگر متمایز می کند و آن اشاره به تشبیه بدنی بدون مشخص کردن حدودی برای آن است؛ اما در ترجمه آقای انصاریان حد آن (که در گروه مشخص می شود) عبارتست از «گونه ای که آزار را به دنبال نداشته باشد» که در واقع به این معنی است که این تشبیه نباید چنان باشد که جرحی ایجاد کند و آسیبی به همراه داشته باشد. اما در ترجمه خانم صفارزاده که آن را به صورت مختصری کتک زدن آورده است. قید مختصر این معنا را القا می کند که این تشبیه بیش از آنکه جنبه مجازات داشته باشد، نوعی تذکر و طلب اطاعت زن از شوهر است. نکته آخر در این ترجمه ها، توضیحی است که خانم صفارزاده برای چرایی محدودیت تشبیه مطرح می کند؛ او در گروه می نویسد که «آزار بی دلیل از نشانه های ستم کاری است» این توضیح که در هیچ کدام از ترجمه های دیگر نیامده است که نوعی بر حذر کردن مردان از تشبیه زنان شان است.



ترجمه این آیه مثالی بود برای نشان دادن میزان اختلافات در برداشت دین‌پژوهان از یک موضوع واحد، آن هم در سطحی از دین که هنوز تفسیر و تأویل جایگاهی ندارد و حفظ امانت الاهی، در شکل اصیل خود لازم و واجب است. دو مسئله در این ترجمه‌ها بیش از هر چیز دیگر سبب اختلافات می‌شود، یکی اقتضائات زمانی که هر چه ترجمه‌ها متأخرتر بوده‌اند توجه به حقوق زنان در آنها بیشتر شده است و دیگر جنسیت مترجم است که این مسئله را می‌توان آشکارا در قیاس ترجمه خانم صفارزاده با دیگران دریافت.

### تفسیر و تأویل

قطعاً اختلاف برداشت‌ها، هنگامی که بحث‌ها و پژوهش‌ها وارد تفسیر، تأویل و نظریه‌پردازی می‌شود، بیشتر نمود یافته و آشکار می‌شود. در این نوع پژوهش‌ها، مؤلفه‌های غیر متنی حضور پررنگ‌تری می‌یابند. این به معنای کاهش استفاده از متن و تفسیر به رأی نیست بلکه بیش‌تر به سبب برخورد گزینشی یا استفاده از اسناد مختلف روایی در کنار متن الاهی است که با رویکردهای مختلف و اقتضائات متغیر زمانی و مکانی به وجود آمده‌اند. مؤلفه‌هایی که عمیقاً بر برداشت‌ها و ادراکات دین‌پژوهان از معانی متن مؤثر خواهد بود. می‌توان گفت در برداشت‌های بزرگان علوم اسلامی و فقها در ارتباط با زنان، رویکردهای بسیار متفاوتی دیده می‌شود؛ که البته این اختلافات نیز مانند دیگر تعارضات، کم‌تر ناشی از متن قرآن است زیرا قرآن در مورد زنان رویکردی بسیار چشم‌گیرتر از دیگر کتب آسمانی دارد، چنان‌که حدود ۳۰۰ آیه به آنان اشاره دارد.<sup>۶</sup> در اکثر قریب به اتفاق این آیات که شامل احکام و مفاهیم کلی دینی از قبیل بیعت، هجرت، مباحله، مالکیت، کسب و کار، حج، امر به معروف و نهی از منکر و... هستند، زنان و مردان با یکدیگر برابر دانسته شده‌اند. در میان آیات قرآن ۱۱ مورد (کمتر از ۴٪) وجود دارد که ایجاد شبهاتی در قوانین و احکام اسلامی در مورد زنان می‌کند.<sup>۷</sup> به همین دلیل می‌توان گفت در رویکردی کلی، قرآن نگاهی تقریباً مساوی به زن و مرد دارد و اختلاف نظرگاه‌ها و رویکردهای دین‌داران را می‌توان در دو علت اصلی جستجو کرد:

۱. روایات برجای مانده از امامان که البته صحت و سقم آنان در میان تمام فقها و دانشمندان

اسلامی در یک حد نیست.<sup>۸</sup>

۲. مؤلفه‌های غیرمتنی که پیش‌تر به آنها اشاره کردیم؛ مانند: اقتضائات و شرایط زمانی و مکانی، فرهنگ، قومیت، سطح خانوادگی، جنسیت و ...

این دو علت در مسئله‌ی زنان رویکردهای متنوعی را ایجاد می‌کند که هرچند طبقه‌بندی آنها به دلیل کثرت نظرگاه‌ها به شکلی دقیق ممکن نیست، اما می‌توان با ملاحظه آنها را به چهار دسته‌ی کلی تقسیم کرد:

۱. دسته اول آنانی هستند که شأن و منزلتی پایین‌تر برای زنان قائل‌اند؛ آنان این تفاوت را به شکلی کلی مطرح می‌کنند و در واقع کل مردان را بر کل زنان برتری می‌دهند.

۲. دسته دوم زنان را مکمل مردان می‌دانند؛ این گروه نیز برای اکثریت مردان منزلتی برتر قائلند اما به این برتری بینی کلیت نمی‌دهند و شأن و هویت انسانی زنان را می‌پذیرند؛ هرچند که حضور آنان را در عرصه اجتماع مانند مردان پسندیده نمی‌دانند.

۳. دسته سوم برای زن و مرد شأن و هویت مساوی قائل‌اند و در عرصه سیاست، فرهنگ و اجتماع معتقد به فرصت‌های مساوی هستند؛ البته در سطح خانواده با پذیرفتن اصل تعادل به حقوق متعادل اما غیر مشابه اعتقاد دارند.

۴. دسته چهارم که البته به ندرت در میان دین‌پژوهان یافت می‌شوند - معتقد به شأن و حقوق مساوی بین زن و مرد، چه در عرصه اجتماع و چه در عرصه خانواده هستند. این دسته توجه خود را بیش از آنکه به تطبیق احکام اسلامی بر مقتضیات روز جامعه جلب کنند، در پی انطباق حقوق اسلامی بر حقوق بین‌المللی هستند. که البته چون به مبانی فقهی و دینی توجه خاصی نمی‌کنند، می‌توان گفت آنها بیشتر منتقد دین هستند تا دین‌پژوه و به همین علت از آنان صحبت چندانی نخواهیم کرد.

دسته نخست

این دسته را می‌توان تا پیش از دهه‌های اخیر و پیشرفت و تحولات گسترده اندیشه در سطح ایران و جهان، اکثریت قریب به اتفاق دانست. در میان آنان بزرگانی نیز وجود داشت که در جهان اسلام اعم از عالم تشیع و تسنن یگانه روزگار خویش بودند؛ به همین دلیل این تفکر، چه در عرصه تفسیر، تأویل قرآن، نقل و روایت حدیث و چه در عرصه فقه و اجتهاد و چه در بحث‌های نظری از جایگاه برتری برخوردار بود. در واقع می‌توان گفت اکثر نظریه‌پردازان

اسلامی به جز در آنان که دهه‌های اخیر زیسته‌اند به این دسته تعلق داشته‌اند. یکی از افراد شاخص این گروه فیلسوف و متأله بزرگ ایران، ملاصدرا است. او در اسفار اربعه، به‌طور ضمنی زنان را در ردیف حیوانات می‌شمرد:

و از عنایات الاهی در خلقت زمین، آفرینش حیوانات مختلف است ... که بعضی برای خوردن هستند ... و برخی برای سوارشدن ... بعضی برای بارکشیدن ... و برخی برای تجمل ... و بعضی برای نکاح و آمیزش ... و بعضی برای تهیه لباس و اثاث‌خانه ...<sup>۱۰</sup>

شارح بزرگ او، ملاهادی سبزواری نیز در توجیه و تفسیر این رأی ملاصدرا چنین می‌گوید: اینکه صدرالدین شیرازی، زنان را در عداد حیوانات آورده است، اشاره لطفی دارد به اینکه زنان به دلیل ضعف عقل و ادراک جزئیات و میل به زیورهای دنیا، حقاً و عدلاً در حکم حیوانات زیان‌بسته‌اند و بیشتر آنها سیرت چهارپایان را دارند. ولی [خداوند] به آنان صورت انسان داده تا مردان از مصاحبت با آنان نفرت و اکراه نکنند و برای نکاح با آنها رغبت کنند و به همین دلیل در شرع مطهر، مردان را در بسیاری از احکام مثل طلاق و نشوز و ... بر زنان برتری و چیرگی داده‌اند.<sup>۱۱</sup>

رأی این دو بزرگوار در بسیاری جهات با آرای امام محمد غزالی در کیمیای سعادت یکی است. نگاه او به زن را می‌توان آنجا که در باب نکاح سخن می‌گوید، یافت. او بعد از آنکه در فواید نکاح، فرزندآوردن، حصارکردن شهوت و آسایش دل برای رغبت به عبادت برمی‌شمرد، فایده چهارم زنان را چنین شرح می‌کند:

فایده چهارم آن بود که زن تیمار خانه بدارد و کار رفتن و پختن و شستن کفایت کند که اگر مرد بدین مشغول شود از علم و عمل و عبادت باز می‌ماند و بدین سبب زن یار بود در راه دین و بدین سبب است که بوسلیمان دارانی گفته که زن نیک از دنیا نیست که از آخرت است.<sup>۱۲</sup>

همچنین او در باب حق شوهر بر زن می‌گوید:

... اما حق مرد عظیم‌تر است بر زن که وی به حقیقت بنده مرد است. و در خیر است که اگر سجود جز

خدای را روا بودی، زنان را سجود فرمودندی بر مردان.<sup>۱۳</sup>

این نوع نگاه مختص فقها و فلاسفه نبود و بسیاری از عرفای اسلامی نیز از این منظر به زن می‌نگریستند. بطور مثال می‌توان به برخی از این آرا در زیر اشاره کرد:

مالک دینار، زن و ازدواج را رد نمی‌کرد اما نظریه او در مورد لطفی که خداوند می‌تواند به بنده‌اش عنایت کند، نشان‌دهنده ایده پنهان او در مورد زنان است:

هنگامی که خدای تعالی، خیر بنده‌ای را بخواهد، همسرش را پس از چندی به عالم نیستی فرا می‌خواند، و بدین‌سان خیر بزرگی نصیب او می‌فرماید؛ اینکه او بتواند خود را کاملاً به پرستش خدای متعال اختصاص دهد....<sup>۱۴</sup>

سنایی غزنوی، شاعر و صوفی مشهور در یکی از اشعارش چنین می‌سراید:

کانکه را دختر است جای پسر  
گرچه شاهست هست بد اختر  
وانکه او را دهیم ما صلوات  
گفت کالمکر مات دفن بنات  
چون بود با بنات نقش فلک  
بر زمین جفت نعش بی‌شک<sup>۱۵</sup>

او همچنین در حدیقه‌الحقیقه در تعریف از زنان با ایمان می‌گوید:

یک زن با ایمان بهتر از هزار مرد شرور است.<sup>۱۶</sup>

عطار نیشابوری که مردان را در راه سلوک و طریقت برتر از زنان می‌شمارد در مصیبت‌نامه خود می‌نویسد:

کسی که درد عشق را در سینه خود حمل نمی‌کند به هیچ روی مرد نیست و یک زن است.<sup>۱۷</sup>

نظرات مولانا در مورد ازدواج نیز در فیه ما فیه، نشان‌گر نگاه او به زنان است. به اعتقاد او زنان برای این آفریده شده‌اند که به مردها اجازه دهند که افکار عجیب و غریب‌شان را تحمل کنند و از راه این تحمل تعلیم و تربیت یابند. او ازدواج برای مردان را در حقیقت ریاضتی برای مبارزه، ترکیه و پالایش نفس می‌داند و معتقد است کسانی که نمی‌توانند تحمل زنان را داشته باشند بهتر است مانند عیسی از ازدواج بپرهیزند.<sup>۱۸</sup> در راستای همین تفکر است که داستان شیخ خرقانی را در دفتر ششم مثنوی آورده است که همسرش او را دشنام می‌داد و خداوند به خاطر تحمل وی او را بر شیران مسلط کرده بود:

بعد از آن در مشکل انکار زن  
برگشاد آن خوش‌سراینده دهن  
کان تحمل از هوای نفس نیست  
آن خیال نفس تست آنجا مایست

گر نه صبرم می کشیدی بساز زن

کی کشیدی شیر نر پیگار من<sup>۱۹</sup>

عجیب این جاست که او گاه نیز زنان را می ستاید که البته در چنین مواردی ردبای مستقیم تأثیر او از عقاید ابن عربی آشکار است:

گفت پیغمبر که زن بر عاقلان

غالب آید سخت و بر صاحب دلان

باز بر زن جاهلان غالب شسوند

کاندیشان تندی حیوانست بند

مهر و رقت وصف انسانی بسود

خشم و شهوت وصف حیوانی بود

پرتو حق است آن معشوق نیست

خالق است آن گویا مخلوق نیست

البته با توجه به دیگر سخنان او، این شعر جنبه‌ای عرفانی دارد و نه رویکردی عملی.

اما جهت‌گیری‌های این تفکر در عرصه تفسیر قرآن را می‌توان با تفسیر همان آیه مورد مناقشه - آیه ۳۴ سوره نساء - با دیگر اندیشه‌ها نشان داد. در زیر، قسمتی از تفسیر برخی مفسرین آمده است:

قائم به امر و صاحب اختیار و فرمان فرمای زنان مردانند؛ مانند قیمومت پادشاهان بر رعایا که بدون

اجازه مردان نباید از خانه بیرون روند و تصرف در اموال خودشان نمایند، مگر در واجبات؛ چنانچه از

حضرت رسول (ص) روایت شده است که اگر سجده بر غیر خداوند جایز بود، امر می‌نمودم زنان را که

به مردان سجده نمایند و این برای فضیلتی است که به مقتضای حکمت خداوند بعضی از بندگان را بر

بعضی عطا فرموده چنانچه مردان را فضیلت داده است بر زنان، به کمال عقل و حسن تدبیر و مزید قوت

و قدرت در اعمال و طاعات و برای آن است که مردان کفیل خرج زنان و مالک بضع آنانند و اموال

خود را در مهر و نفقه آنها صرف می‌نمایند. در علل از پیغمبر (ص) روایت نموده که فضیلت مردان بر

زنان مانند فضیلت آب بر زمین است، چنانچه حیات زمین به آبست حیات زن هم به مرد است و اگر

مردان نبودند خداوند زنان را خلق نمی‌فرمود و این آیه را تلاوت و فرمودند نمی‌بینید که زنان مبتلی

بِحیض و ممنوع از عبادت می‌شوند و مردان از این آفت مأیوم می‌باشند ...<sup>۲۰</sup>

سخن مفسرین: «قوامون» ۳۴ مجمع: یعنی قیم و مسلط هستند در تدبیر و تأدیب و ریاضت و تعلیم. «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ» ۳۴ ابوالفوتوح: یعنی گفته‌اند برتری مرد بر زن به واسطه عقل است و عده‌ای گفته‌اند: برای دین و یقین مردها است و هم گفته‌اند: به واسطه نقصان گواهی زن‌ها است که شهادت دو زن برابر یا یک مرد است. و نیز گفته‌اند: به واسطه فکر تغییر و تبدیل در سرمایه و عقل تجارت و کسب است و به واسطه جهاد که به مردان در قرآن امر شده است: (انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا) یعنی به هر وسیله که می‌توانید خود را به میدان جنگ برسانید لیکن به زن‌ها امر شده است: (قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ) در خانه خود بمانید و نیز به واسطه آنکه مرد می‌تواند با زن‌های متعدّد زندگی کند، لیکن زن با بیش از یک مرد نمی‌تواند بسر برد و بواسطه اینکه بیغمبران و رهبران و پیشوایان مرد بوده‌اند و هرگز زن نتوانسته است عهده‌دار این کارها باشد و پیغمبر فرمود: «المرئیه مسکینه ما لم یکن لها زوج» زن تا شوهر نداشته باشد بیچاره است، از آن حضرت پرسیدند اگرچه از خود سرمایه داشته باشد، فرمود: اگرچه سرمایه‌دار باشد و این آیه را خواند: الرِّجَالُ قَوَّامُونَ.<sup>۲۱</sup>

معنی آیت آن است که مردان بر زنان مسلط‌اند، و بر سر ایشان به داشته، تا ایشان را تأدیب و تعلیم می‌کنند، و آنچه صلاح ایشان است به ایشان می‌نمایند، و فرا آن می‌دارند. و میان ایشان قصاص نیست مگر در نفس و در جرح. و مردان را بر زنان فضل است با قزونی عقل، دین، یقین، قوت عبادت، کمال شهادت، استحقاق نبوت و خلافت، امارت، دیت و میراث دو جندان زنان، طلاق در دست مردان، زنان را یک شوی و مردان را چهار زن و زنان را در خانه نشستن آیین.<sup>۲۲</sup>

اما یکی از مهم‌ترین تفاسیر این گروه تفسیر المیزان نوشته علامه طباطبایی است. علامه در تفسیر این آیه می‌نویسد:

کلمه (قیام) به معنای آن کسی است که مسئول قیام به امر شخصی دیگر است، و کلمه (قوام) و نیز (قیام) مبالغه در همین قیام است، و مراد از جمله: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» آن زیادت‌هایی است که خدای تعالی به مردان داده، به حسب طاقتی که بر اعمال دشوار و امثال آن دارند، چون زندگی زنان یک زندگی احساسی و عاطفی است، که اساس و سرمایه‌اش رقت و لطافت است، و مراد از جمله: «بِمَا انفقوا» مهریه‌ای است که مردان به زنان می‌دهند، و نفقه‌ای است که همواره به آنان می‌پردازند. و از عمومیت علت به دست می‌آید که حکمی که مبتنی بر آن علت است یعنی قیم بودن مردان بر زنان نیز عمومیت دارد، و منحصر به شوهر نسبت به همسر نیست، و چنان نیست که مردان تنها بر همسر خود قیمومت داشته باشند، بلکه حکمی که جعل شده برای نوع مردان و بر نوع زنان است، البته در جهات

عمومی که ارتباط با زندگی هر دو طایفه دارد، و بنابراین پس آن جهات عمومی که عامه مردان در آن جهات بر عامه زنان قیومت دارند، عبارت است از مثل حکومت و قضا (مثلاً) که حیات جامعه بستگی به آنها دارد، و قوام این دو مسئولیت و یا بگو دو مقام بر نیروی تعقل است، که در مردان بالطبع بیش‌تر و قوی‌تر است، تا در زنان. همچنین دفاع از سرزمین با اسلحه که قوام آن برداشتن نیروی بدنی و هم نیروی عقلی است، که هر دوی آنها در مردان بیشتر است تا در زنان. و بنابراین، اینکه فرمود: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»، اطلاعی تام و تمام دارد...<sup>۲۲</sup>

در میان تمام کسانی که با این منظر به زن نگاه می‌کنند چه در ترجمه، تفسیر قرآن و نقل حدیث و چه در احکام شرعی استخراج شده از متون درجه اول و چه در نظریه‌پردازی، نکات مشترکی وجود دارد:

۱. اولاً این افراد با وجود تأکید قرآن بر تشابه زن و مرد، تأکید خود را بر فرقی‌های آنان می‌گذارند و تمایزات آنان را چه از منظر زیست‌شناختی و چه از منظر روان‌شناختی بزرگ می‌کنند. سپس بر اساس برتری دادن به خصلت‌هایی که در مردان شدت بیشتری دارد و تحقیر آنچه در زنان افزون‌تر است به نتیجه مطلوب خویش، یعنی برتری مردان و ناقص دانستن جنس زنان دست می‌یابند.

۲. این گروه بیش از آنکه متأثر از قرآن باشند، تحت تأثیر الگوهای کهن زرتشتی، یهودی و مسیحی نسبت به زن هستند. این تأثیر را در نوع ترس ایشان از زنان می‌توان دریافت؛ چنان‌که این گروه زنان را به‌گونه‌ای تصویر می‌کنند که انگار نسبتی به ذات با شیاطین جن و انس دارند! در واقع این گروه مانند اکثریت مؤمنین یهودی و مسیحی، ضعف‌گرایز خویش را در برخورد با زنان، بر دوش آنان می‌اندازند و با تحقیر و تضعیف ایشان و بالا بردن جنسیت خویش زنان را تحت استیلای مردان درمی‌آورند تا از خطر تحریک‌گرایز خویش درامان بمانند.

۳. یکی از ویژگی‌های مهم این گروه تعمیم دادن اندک آیاتی در قرآن است که در مورد اختلافات زن و مرد (البته از منظر حقوق خانواده) سخن به میان آورده است. به‌طور مثال بسیاری از آنان برتری‌های مورد اشاره در آیه ۳۴ سوره نساء را که به نظر بسیاری از مفسران برای برخی از روابط زناشویی در نظر گرفته شده است، قانونی بر برتری کل جنس مرد بر زن می‌دانند. و یا آیه ۱۷ و ۱۸ سوره زخرف را این‌گونه تفسیر می‌کنند که با اینکه زنان در

آفرینش از گوهر انسانیت برخوردارند اما «این گوهر و جمال انسانی را در خود فراموش می‌کنند به آرایش خود می‌پردازند و جمال و کمال خود را در زندگی صرفاً در زر و زیور می‌بینند و بر همین پایه ناهموار رشد و نمو خود را استوار می‌کنند.»<sup>۲۴</sup> آنان با تعمیم دادن امثال این آیات - که باز هم توسط برخی دیگر از مفسرین با قید اینکه این امر کلی نبوده و تعادل در آن نیز نه تنها نامطلوب نیست بلکه برای آنان پسندیده نیز می‌باشد - زنان را از بسیاری از جایگاه‌های اجتماعی منع می‌کنند. در واقع پایه استدلال ایشان در اینجا، شبیه کفاری می‌شود که زنان را مورد تحقیر و آزار قرار می‌دادند. آنان در تحلیل برخی از سخنان حضرت علی(ع) و پیامبر اکرم از همین شیوه استدلال بهره می‌برند و با استفاده از قاعده تعمیم از احتساب شرایط خاص حادثه و اقتضائات زمان و مکان، صرف نظر می‌کنند. به طور مثال از روایت «لن یفلح قوم ولیتهم امراه» - که روایتی از پیامبر است هنگامی که در مورد پادشاهی یوران‌دخت، دختر خسرو پرویز صحبت به میان می‌آید - استفاده می‌کنند و منع قضاوت و منصب دولتی را برای زنان امری کلی می‌شمردند، بی‌توجه به این نکته که در قرآن از فرمان‌روایی و درایت بلقیس در کشورداری و تسلیم مدبرانه او در برابر حکم سلیمان نقل‌های آشکاری گفته شده است. یکی دیگر از مواردی را که می‌توان به عنوان مثال در این تعمیم دادن حکم‌های جزئی بر موارد کلی مطرح کرد، بحث تعدد زوجات است. برخی از مفسران این حکم را که متعلق به افراد خاص، در شرایط اجتماعی خاص و تحت حدود و ثغور خاص مطرح می‌شود با استفاده از قاعده تعمیم، حکمی فطری می‌نمایند، با این استدلال که چون اسلام دین فطرت است پس حکمی نمی‌دهد که با فطرت زن تناقضی داشته باشد. از نظر آنان زنان به طور فطری این مسئله را می‌پذیرند. با این استدلال اولاً ایشان فطرت زن و مرد را مجزا می‌دانند و هویت جنسی را در انسانیت دخیل و خلقت انسان بر فطرت واحد را نقض می‌کنند و ثانیاً زنانی را که از این موضوع رنج می‌برند، متهم به حسد می‌کنند.<sup>۲۵</sup> بی‌توجه به اینکه قرآن نه تنها هیچ تأکید خاصی بر تعدد زوجات ندارد و عملاً با قرار دادن شرط عدالت آن را بسیار محدود کرده است، بلکه حتی می‌توان گفت که تأکید قرآن بر قاعده تک همسری است. چنان‌که داستان‌هایی که در قرآن از انبیا ذکر می‌شود مانند همسر ابراهیم، عمران و ذکریا با توجه به عقیم بودن آنها باز هم حفظ قاعده تک همسری توسط این پیامبران بزرگ است. هم‌چنین در زندگی پیامبر اسلام و حضرت علی(ع)، تا زمانی که آنان دارای همسرانی هم‌شأن



خود بودند، یعنی خدیجه کبری و فاطمه زهرا(س)، این قاعده همچنان محفوظ بوده است. پس یکی از استدلال‌های این دسته مبتنی بر کلی بودن برتری مرد بر زن، آن هم به صورت فطری براساس حکم تعدد زوجات، عقلاً و تقلاً صحیح به نظر نمی‌رسد.

۴. نوع نگاه این گروه به زن بیش از آنکه بر واقعیات اجتماع و مستندات علمی و دینی مبتنی باشد، ناشی از نگاه‌های عرفی و تجربیات شخصی است. چنان‌که امروز بسیاری از استدلال‌های ایشان در ضعیف دانستن کلی زنان در امور عقلی، با توجه به پیشرفت‌های چشم‌گیر آنان در عرصه‌های مختلف علمی و اجتماعی، دیگر پذیرفتنی نیست.



## دسته دوم

اما دسته دوم، با وجود اینکه می‌خواهند ساختار جامعه از آمیختگی زن و مرد در عرصه اجتماع در امان بماند با توجه به آیات صریح قرآنکه زن و مرد را از جایگاه انسانی یکسانی برخوردار می‌داند، خود را ملزم رعایت احترام به حقوق انسانی زنان می‌دانند؛ ولی در عین حال متوجه این مطلب نیز هستند که احکام و قوانین شرعی، عرفی و حقوقی نباید به گونه‌ای باشد که حاکمیت مردان را در عرصه اجتماع مخدوش کند. این گروه با تأکید بر رفعت احساسات زنان، جایگاه بلند خانواده و مسئولیت زنان در تناسل و تربیت کودکان، ضعف جسمانی آنان نسبت به مردان و برخی امتیازات و وظایفی که بر گردن مردان نهاده شده است، خواستار کناره‌گیری آنان از عرصه اجتماع و برداختن ایشان به وظایف همسری و مادری تحت حاکمیت شوهرانشان هستند. تفاوت این گروه با گروه قبل بیشتر تئوریک است. مثال زیر گویای میانی فکری این گروه در این زمینه است:

... در وضع مقررات اجتماعی مربوط به زنان باید در نظر داشت که موجب مزاحمت با این وظیفه بزرگ مقدس [مادری] ایشان نباشد و با عواطف خدادادی آنان سازگار باشد. نکته دیگری را که نباید از نظر دور داشت این است که طبق آنچه محققین ثابت کرده‌اند، اصیل‌ترین و طبیعی‌ترین اجتماعات، اجتماع خانوادگی است که در اثر تجاذب فطری میان مرد و زن به وجود می‌آید؛ بنابراین هرگونه قانونی که مناسب این نظام طبیعی و فطری نباشد بر خلاف فطرت و به زیان اجتماع و ظلم به زن و انسانیت خواهد بود.<sup>۱۴</sup>

این نوع نگاه نیز از گذشته در این زمینه رواج داشت؛ هرچند در گذشته نسبت به نگاه دسته اول اکثریت را دربر نمی‌گرفت، اما به نظر می‌رسد که امروزه دارای فراوانی بیشتری است. این طرز فکر نیز مانند دسته اول مختص گروه خاصی نیست و عرفا، فقها و فلاسفه را شامل می‌شود. به طور مثال می‌توان از سلمی و جامی نام برد. عبدالرحمن سلمی در طبقات الصوفیه خود از زنان بسیاری نام برده و آنان را ستوده است، در نهایت کتابش برای طفره رفتن از اینکه آیا زنان در تمرین‌های تصوف مانند مردان هستند یا خیر، به این روایت استناد می‌کند که زاهدی به عاشیه بنت احمد از اهالی مرو گفت: چنین کن و چنان کن تا اسرار الاهی بر تو آشکار شود. و او در پاسخ گفت: پنهان ماندن (در پرده ماندن) برای زنان از بی‌پردگی بهتر است؛ زیرا که مقرر نیست که زنان (از پرده به درآیند) و آشکارا دیده شوند. این در حالی است که سلمی در اشارات دیگر خود، زنان را در معرفت و دین همسان و مساوی مردان دانسته است. نظرات جامی نیز تقریباً مشابه سلمی است. او هنگامی که از برخی قدیسان در نوحات الانس ذکری به میان می‌آورد می‌گوید:

چنانچه همه زنان به زنی که از او نام بردیم شباهت داشتند، یقیناً زنان بر مردان ارجحیت پیدا می‌کردند: جنسیت لفظی مؤنث، هیچ زبانی به خورشید نمی‌رساند، به همان اندازه نیز جنسیت لفظی مذکر هیچ افتخاری را برای ماه به ارمغان نمی‌آورد.<sup>۲۷</sup>

او همچنین در منظومه سلسله الذهب زن صوفی مصری را چنین می‌ستاید:

آیا آن زن در جهان بود؟ یا نکند دیگر نبود؟

نگاهش به تنها زیبایی یگانه خیره بود

روحش با امواج عشق غرق می‌شد / نگاهش علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

قلبش با بال‌های معنوی به هوا عروج می‌کرد.

و گوشش به هر رازی نفوذ می‌یافت.

او را زن صدا مزین

هر یک از تارهای گیسوانش

بیش از صد مرد ارزش دارد.<sup>۲۸</sup>

این دیدگاه در میان عرفای امروز نیز به نوعی دیده می‌شود؛ به طور مثال آیت‌الله حسن‌زاده آملی برتری آدم بر حوا را با استدلالی از علم اوفاق - که یکی از شاخه‌های ریاضی در علوم غریبه است - چنین شرح می‌کند:

غرض اینکه یکی از اسرار علم اوفاق این است که عدد تا به شمار آدم نرسد مستعد قبول اعتدال وقتی نمی‌شود ... حوا در ضلع ایسر قرار می‌گیرد که طرف وحشی مربع است و مجموع آن پانزده، چنان‌که دیگر اضلاع و سطور مجموع آنها سه برابر حوا است که آدم است. یمین اقوی الجانین است، و موجود مفارق را با اضافت به طبیعت، خواه به اضافت و تعلیق تکمیلی و خواه استکمالی، نفس نامند. نخستین را نفس کل، و دومین را نفس جزء و با قطع نظر از اضافت نخستین را عقل کل و دومین را عقل جزء نامند. و آدم مظهر عقل کل است و حوا مظهر نفس کل، فالمرء اقوی من المرأه و الرجال قوامون علی النساء.<sup>۲۹</sup>

با این استدلال جناب حسن‌زاده آملی، فاطمه(س) را نیز نشان نفس کل و علی(ع) را نشان عقل کل می‌داند و معتقد است:

انسان کامل اگر مرد باشد، مظهر و صورت عقل کل و اگر زن باشد، مظهر و صورت نفس کل است.<sup>۳۰</sup>

اما به نظر می‌رسد در بین تفسیرهایی که از آیه ۳۴ سوره نساء وجود دارد، این نگاه کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. هرچند قضاوت در تشخیص این نگاه به زن و نظرگاه سومی که مطرح می‌شود کمی مشکل است، اما تأکید بر امتیازات مردان و توجیه این امتیازات سبب می‌شود که برخی از مفسرین از نظر نویسندگان به این دسته تعلق داشته باشند. دو تفسیر بانو امین اصفهانی و آیت‌الله مکارم شیرازی نمونه‌هایی از این دیدگاه هستند. آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر این آیه می‌گوید:

باید توجه داشت که خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است و همانند یک اجتماع بزرگ باید رهبر و سرپرست واحدی داشته باشد، زیرا رهبری و سرپرستی دسته جمعی که زن و مرد به طور مشترک آن را به عهده بگیرند مفهومی ندارد؛ در نتیجه مرد یا زن یکی باید «رئیس» خانواده و دیگری «معاون» و تحت نظارت او باشد. قرآن در اینجا تصریح می‌کند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود (اشتباه نشود منظور از این تعبیر استبداد و اجحاف و تعدی نیست بلکه منظور رهبری واحد منظم با توجه به مسئولیتها و مشورت‌های لازم است). ... و این موقعیت به خاطر وجود خصوصیتی در مرد است مانند ترجیح قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات (به عکس زن که از نیروی سرشار عواطف بیشتری

بهره‌مند است) و دیگری داشتن بنیه و نیروی جسمی بیشتر که با اولی بتواند بیندیشد و نقشه طرح کند و با دومی بتواند از حریم خانواده خود دفاع نماید. ... البته ممکن است زنانی در جهات فوق بر شوهران خود امتیاز داشته باشند ولی شاید به طور مکرر گفته‌ایم که قوانین به تک تک افراد و نفرات نظر ندارد، بلکه نوع و کلی را در نظر می‌گیرد، و شکی نیست که از نظر کلی، مردان نسبت به زنان برای این کار آمادگی بیشتری دارند، اگر چه زنان نیز وظایفی می‌توانند به عهده بگیرند که اهمیت آن مورد تردید نیست.<sup>۳۱</sup>

بانو امین اصفهانی نیز در تفسیری مشابه همین معنی را از این آیه برداشت کرده است:

(قیم) کسی را گویند که مهم کس دیگر را انجام دهد، و قیام صیغه مبالغه است، و فضل فزونی بعضی است نسبت به بعض دیگر و چون غالباً بالطبع هم در تدبیر و هم در نیرومندی و تحمل شدائد مردها بر اغلب زنها فزونی دارند و چنانچه دانشمندان گفته‌اند و نیز به تجربه معلوم شده زندگانی زنها احساسی و عاطفی است و بر نازک‌کاری و ظرافت تکیه دارد به این جهات (وَ بِمَا اتَّفَقُوا مِنْ أُمُورِهِمْ) و نیز از جهت اتفاق مردها بر زنها و مهر و بعض خصوصیات دیگر فرموده (بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ) خدای تعالی مردها را در این جهات بر زنها فضیلت داده و باید دانست که این فضیلت و برتری مردها بر زنها از جهت قوت عقلی و نیروی بدنی به طور کلی بر کلی است، نه بطور شمول بر تمام افراد؛ زیرا چنانچه معلوم است خیلی از زن‌هایی بوده و هستند که در تدبیر و عقل بلکه در قوای بدنی بر بعضی از مردها فضیلت دارند.<sup>۳۲</sup>

در میان تمام معتقدان به این دسته نیز با وجود اختلافاتی که به طور طبیعی در نظرگاه‌ها وجود دارد، نکات زیر مشترک است:

۱. اولین ویژگی این گروه انصاف آنان است. با اینکه آنان زن و مرد را با یک چشم نمی‌نگرند، اما زن را تحقیر نیز نمی‌کنند. شاید بتوان گفت نگاه ایشان در جامعه‌ای مردسالار، واقع‌بینانه است.

۲. اینان چندان تمایلی به ورود زنان به عرصه‌های اجتماعی ندارند که ناشی از نگرش محافظه‌کارانه‌ای است که بیم از هم پاشیدگی نظام خانواده و لجام گسیختگی غرایز در جامعه را دارد.

۳. در این نگرش بر این باور صحه گذاشته می‌شود که برخی از زنان برتری‌هایی نسبت به مردان دارند، اما راه‌کاری برای رشد این دسته ارایه نمی‌شود؛ زیرا بیم تعمیم یافتن برتری‌طلبی‌های زنانه در جامعه توسط ایشان احساس می‌شود.

۴. ایده‌آل انسانیت و انسان کامل از منظر این گروه عدم تداخل زنانگی و مردانگی، با حفظ احترام و رشد و تعالی در هویت‌های جنسی است. البته برتری عقل‌گرایی، ناخودآگاه برتری نسبی مردان را سبب می‌شود.



### دسته سوم

شاید بتوان گفت این نگاه تا قبل از دهه‌های اخیر، چندان مورد توجه نبوده است؛ به همین دلیل در میان بزرگان علوم اسلامی پیش از قرن اخیر، کمتر کسی را می‌توان یافت که با این نگرش به زنان توجه کند. در میان تمام اسامی شناخته شده دین‌پژوهان اسلامی، نام ابن عربی در این زمینه همواره مورد توجه بوده است؛ چنان‌که به جرأت می‌توان گفت که تا امروز نیز - خصوصاً در حوزه عرفان - هیچ کس با این عمق به زن و نقش او در معرفت‌شناختی نپرداخته است. ابن عربی جز معدود عرفای اسلامی است که در مورد زنان و مردان تفاوت‌های ماهوی در معنویت نمی‌بیند. او بی‌هیچ تردیدی معتقد است که زنان می‌توانند در سلسله ابدال قرار گیرند. او زن را مخلوق نمی‌بیند، بلکه خالق می‌نامد. خداوند در ماده قابل رؤیت نیست و در ماده انسانی کامل‌تر از هر ماده دیگری قابل شهود است. همچنین او معتقد است که در زن‌ها این شهود قابل رؤیت‌تر از مردان است. وقتی که در وجود زن به تفکر و اندیشه دربارہ خدا پرداخته می‌شود هم به عنوان نماینده و عامل فاعل و هم منفعل (قابل) می‌توان دربارہ خدا اندیشید، به همین جهت دیدن خدا در صورت زن به معنی دیدن او در هر دو وجه است و چنین مشاهده‌ای کامل‌تر می‌شود.

مشاهده‌ی حق بدون محمل صوری ناممکن است، چون خداوند فی حد ذاته وراء همه نیازمندی‌های عالم کون است؛ بنابراین از آنجا که نوعی محمل صوری ضرورت دارد، بهترین و کامل‌ترین نوع «این محمل» مشاهده خداوند در زن است.<sup>۳۳</sup>

ابن عربی در میان آثار خود از زنان بسیاری نام می‌برد؛ زنانی که او را در راه آموختن تشویق نموده‌اند، زنانی که شاگردی‌شان را کرده است<sup>۳۴</sup> زنانی که به آنان خرقة تصوف خویش را بخشیده<sup>۳۵</sup> و مهم‌تر از همه زنانی که قرآن از آن یاد شده است. او بخش مهمی از ایده خود درباره زنان را در فص آخر کتاب «تصویر الحرام» در شرح حدیث مشهور پیامبر مبنی بر دوست داشتن زن، عطر و نماز مطرح می‌کند:

پس شهود رجل حق را در مرأه<sup>۳۶</sup> اکمل باشد؛ اینجا مشاهده حق است از این روی که فاعل منفعل است. و از برای این معنی رسول (ص) نساء را دوست داشت؛ چه شهود حق را در ایشان کمال است و حق مشاهده کرده نمی‌شود لذا مجرد از مرأه؛ چه حق تعالی بالذات غنی است از عالمیان. چون شهود از وجه مجرد ممتنع باشد و شهادت از ماده منفک نمی‌پس شهود حق در نساء از سایر مواد اعظم و اکمل باشد.<sup>۳۷</sup>

تئوری‌های او بعدها به عنوان یکی از مهم‌ترین نظرات عرفا درباره زنان تأثیر بسیاری بر دیگران داشت؛ چنان‌که هنوز بسیاری از اهل عرفان که در این باب سخن می‌گویند یا نظرات او را تشریح می‌کنند و یا از او الهام گرفته‌اند. به طور مثال آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسد:

تمام زن‌ها از لحاظ گوهر هستی و صل مبدأ قابلی همتای مردان‌اند و خلقت هیچ زنی جدای از خلقت مرد نیست؛ البته مسأله طینت حکم‌گذاری دارد که طینت اولیای الهی از غیر آنها ممتاز است و آن بحث اختصاصی به زن یا مرد ندارد. و این همتای نخستین انسان و انسانهای بعدی فرقی نیست چنان‌که در این جهت امتیازی بین اولیا و دیگران نیست و تمام زن‌ها از لحاظ حقیقت از سنخ گوهر مردان‌اند....<sup>۳۸</sup>

این اندیشه در ایران از چند دهه قبل هم‌زمان با تلاش برای احیای تفکر اسلامی توسط اندیشمندانی چون: مطهری، شریعتی، امام خمینی مطرح شد. شروع این نگرش بیش از آنکه جنبه دفاع از حقوق زنان داشته باشد بازسازی اندیشه دینی و شکل دادن به شیوه‌ای از دین‌داری بود که بتواند براساس مقتضات زن پیش‌قدمی و الگویی مناسب شود. چنان‌که امام خمینی که در سال ۴۲ حق دخالت زنان در خجایات یا تنها شیطنت رژیم می‌دانست، با تغییر شرایط، خواستار ایفای نقش مؤثر آنها در عرصه‌های مختلف اجتماعی شد.

هم‌اکنون زنان مسلمان ایران در سیرات سیاسی و تظاهرات بر ضد شاه شرکت دارند. به من اطلاع داده‌اند که در شهرهای ایران زنان به سبک‌های سیاسی در مساجد نظام اسلامی زن همان حقوقی را دارد که

مرد دارد، حق تحصیل، حق کار، حق مالکیت، حق رأی دادن و حق رأی گرفتن. در تمام جهانی که مرد حق دارد، زن هم حق دارد، لیکن آنچه مفسده می‌آفریند حرام است.<sup>۲۸</sup>

نظیر این اندیشه‌ها در کلام شریعی و مطهری نیز متبلور بود، هرچند در ابتدا بیشتر برای تثبیت و تبیین جایگاه اسلام به کار می‌رفت، اما بعدها توسط دیگران به تلاشی چشم‌گیر در زمینه ارتقای جایگاه و حقوق زن انجامید. این نگرش به زن را می‌توان منطبق بر مثالی که پیش‌تر عنوان شد، به وضوح مشاهده کرد؛ مفسرین و محققین این گروه در تفسیر آیه مسیری دیگری را برگزیدند:

الرجال قوامون علی نساء گرچه جمله خبریه است، ولی روحش انشاء است؛ یعنی ای مردها شما قوام منزل باشید، سرپرست منزل باشید، کارها را در بیرون انجام دهید، اداره زندگی را در منزل به عهده بگیرید، بنابراین مرد نباید کاری کند که زن در داخل منزل برنجد. ... به این معنی نیست که زن اسیر مرد است و مرد قوام، قیوم و مدیر است و می‌تواند به دلخواه خود عمل کند ... قرآن هم به زن‌ها می‌گوید شما به این مدیریت و سرپرستی داخلی احترام بگذارید و هم به مرد می‌گوید تو موظفی و این وظیفه توست، نه مزیت تو، و به این وظیفه عمل کن... بنابراین، اگر اسلام این دو حکم الزامی را در کنار هم ذکر می‌کند ... تنها بیان وظیفه است و هیچ یک نه معیار فضیلت است و نه موجب نقص.<sup>۲۹</sup>

... و اگر سؤال شد که از چه جهت خداوند فرمود بما فضل الله بعضهم علی بعض بدان چه خداوند برخی را بر برخی فزونی داد و نفرمود: بما فضلهم علیهن - بدان چه خداوند مردان را بر زنان فزونی بخشید، با اینکه این بیان مختصرتر و روشن‌تر است؟ جواب آن است که اگر می‌فرمود: فضلهم علیهن - فزونی داد مردان را بر زنان، از این بیان برتری تمامی مردان بر تمامی زنان استنباط می‌شد در حالی که این معنی مورد نظر نبوده، دور از واقعیت است، چه بسا زنی از هزار مرد برتر است. ... و بما اتقوا من اموالهم مشعر بر آن است که اگر زوج بر زوجه اتفاق نکند، قوام بر او نیست.<sup>۳۰</sup>

این نگاه البته مختص روحانیون و دین‌پژوهان ایران نبود و در میان بسیاری از مسلمانان، خصوصاً روحانیون روشنفکر و مراجع تقلید شیعه عرب نیز دیده می‌شد. به طور مثال علامه فضل‌الله در این زمینه چنین می‌گوید:

سرپرستی مطرح شده در آیه فوق تنها شامل دایره زناشویی می‌شود و نه بیش از این. ... تنها حالتی که در آن مرد، به دلیل مرد بودنش، واجب است، که به زن برای اینکه زن است، خرجی بپردازد، حالت ازدواج است. ... این مرتبه که در این آیه شریفه است، تنها در برخی حقوق زناشویی ویژه مرد مطرح

است که پیشاپیش این حقوق، حق طلاق است. مقصود از این درجه، برتری رتبه انسانی نیست؛ بلکه برتری رتبه مرد از جهت اجرایی و در مسایل روزمره زندگی است که زندگی مشترک آن را اقتضا می‌کند.<sup>۲۱</sup>

غیر از روحانیون، بسیاری از روشنفکران دینی و زنان مسلمان نیز به این تلاش برای بازیافتن جایگاه والای زن و اصلاح ساختارهای سنتی و عرفی مردسالارانه پرداختند. آنان با دغدغه‌های مختلف خواستار بازخوانی آموزه‌های دینی در این زمینه شدند و گفت‌وگوهایی جدید را ارائه دادند که سعی می‌کرد - برخلاف فیمینیست‌ها که با بنیان‌های دینی مخالفت می‌کردند - قرائت و خوانش دین را در مسیر صحیح خود قرار دهد و با نیازهای زمان هم‌خوان کند.

با توجه به این واقعیت است که قرآن مرد را قوام زن می‌داند که او را پاسدار حرمت و حریم زن و خانواده می‌شمارد. قوام بودن مرد ناشی از قدرت جسمانی و امکانات بالفعل اجتماعی بیشتر مرد است. نه ناشی از ارزش ذاتی بیشتر مرد و یا برآمده از حق ویژه مرد بر زن، به دیگر سخن، قوامیت یک تعهد و وظیفه مردم است، نه امتیازی برای وی و یا نه راه و بهانه‌ای برای محدود کردن زن و یا سیطره و استمگرایی بر زن. واقعیت این است که میراث اجتماعی تاریخ مذکر بر تفکر دینی ما اثر گذاشته و در نتیجه اسلام و قرآن را هم خدزن و علیه او و به نفع مرد و در جهت توجیه مردسالاری فهم و تفسیر کردیم. و گرنه از قرآن کوچک‌ترین تبعیضی در این مورد و کوچک‌ترین حق انحصاری ویژه‌ای برای مردان استنباط نمی‌شود. و اگر اشارت‌هایی است صرفاً توصیف است و نه توصیه.<sup>۲۲</sup>

بر اساس تحلیل و تبیین جایگاه قوامیت، بدین نتیجه می‌توان رسید که این آیه به روابط زن و مرد در خانواده مربوط است و بیانگر حکم مسئولیت و حمایت حفاظتی است که مرد باید از زن و خانواده خود بنماید و کمر همت بر تأمین معاش و تدبیر امور اقتصادی خانواده بربندد و به هر حال از آیه مزبور حکم به برتری مردان بر زنان را نمی‌توان صادر کرد، زیرا چنین برداشتی با مفاد سایر آیات قرآن کریم منافات دارد.<sup>۲۳</sup>

سابقه قدیمی مردسالاری، ذهن برخی را آنچنان تحت تأثیر قرار داده که بعضی موارد آیات الهی را در برتری عقلانی جنسی بر جنس دیگر؟! توجیه و نتایج مورد نظر خود را اثبات کرده‌اند. این بینش و روش که افکار بعضی را تحت نفوذ دارد، می‌تواند ذهنیت تاریخی جاهلیت اولی باشد که قبل از آنکه مجال پاکسازی توسط مبانی قاطع اسلامی را بیابد، (چنانچه در حوادث بعد از رحلت پیامبر اسلام(ص) اشاره شد با هجوم به حقوق فاطمه‌زهرا (س) و پایمال نمودن آن، که اساس حقوق زن بود، در



جاهلیت ثانوی مطرح و ماندگار شده است. چنانکه برخی سعی بر آن دارند تا آیه مبارکه را حمل بر تثبیت قیومیت مرد بر زن نمایند. برکسی پوشیده نیست چنان قیومیتی در دوران بربریت حاکم بود، در حالی که اسلام اصول و موازین جاهلیت را فرو ریخت و منشور نورانی حقوق زن را افروخت و مرد را جهت فروزان نگاهداشتن و پاس داشتن آن مأمور کرد نه سبب سلطه بر زن»<sup>۲۲</sup>

تلاش اکثریت این گروه بر شناخت و تفسیر هم‌زمان متن دینی و زمینه اجرایی آن تکیه داشت. هرچند که انگیزه‌های این گروه، گاه بسیار متفاوت بود و تفاوت‌های بسیار روش‌شناختی نیز برداشت، اما مانند گروه‌های دیگر، مشابهت‌هایی نیز با یکدیگر داشتند.

۱. همه دین‌پروهان این دسته، این موضوع را مدنظر قرار می‌دهند که زنان جامعه امروز چه در ایران و چه در دیگر کشورهای اسلامی از منظر دانش و توانایی، رشد چشم‌گیری داشته‌اند؛ به همین علت رویکرد سنتی و قیّم‌آبانه ممکن است ضربه‌ای سنگین به دین‌داری وارد نماید.

۲. این گروه به عکس دسته چهارم، تلاش خود بر اصلاح درون ساختاری معطوف و از وارد کردن آموزه‌های برون‌دینی مخالف واضحات دینی، به طور جدی خودداری می‌کنند.

۳. آسان‌گیری تا حد ممکن و تا مرز خدشه‌دار نشدن مسلمات دین، استراتژی مهم آنان در جهت حفظ ساختار دین در برابر آفاتی چون تضعیف دین (کاهش دین‌داران و ظاهرگرایی) و بیراهه رفتن آن (دستمایه شدن برای سؤاستفاده توسط متدینان) است.

۴. این گروه دین را در یک نظام کلی مورد توجه قرار می‌دهند و از جزئی‌نگری که سبب تأکید بیجا در برخی از آموزه‌های دینی می‌شود، پرهیز می‌کنند. این روش را در تفسیر و تحلیل نیز به کار می‌برند؛ به طور مثال از تعمیم دادن آیه‌های محدود قرآن که به برخی احکام، در حیطه خانواده می‌پردازد به شدت پرهیز می‌کنند؛ در واقع در این رویه درست در مقابل نگرش گروه اول قرار می‌گیرند.

۵. این نگرش سعی در وحدت دینی و بزرگ کردن دایره دین‌داری دارد و به شدت از فرقه‌ای شدن و دو قطبی شدن پرهیز می‌کند. در حیطه مطالعات زنان این نوع نگاه سبب می‌شود که جامعه از افراط‌گرایی فمینیستی نیز در امان بماند؛ زیرا افراط‌هایی این چنین، اثر و نتیجه مستقیم تقابل‌گرایی است.

این نگرش ابتدا با یک جنبش کل‌نگر اجتماعی آغاز شد که تلاش خود را به جهت دادن به زنان، برای فعالیت‌های اجتماعی صحیح صرف می‌کرد. کم‌کم با واضح شدن مطالبات زنان،

اندیشه مؤمنانه و در عین حال مصلحانه برخی مراجع تقلید که در صدر ایشان امام خمینی قرار داشت، اصلاحاتی را در سطح احکام و قوانین شرعی، منطبق بر شرایط روز ایجاد کردند و در سطحی دیگر روحانوں، روشنفکران دین‌پژوه و بسیاری از زنان دین‌دار و محقق، به مطالعات گسترده‌ای برای بازخوانی و اصلاح و جدا کردن سره از ناسره آموزه‌های دینی در این باب پرداختند. هرچند در این سال‌ها تلاش‌های چشم‌گیری در این زمینه انجام شده، اما واقعیات جامعه نشان می‌دهد علی‌رغم رشد زنان و توجه مطالعات دینی در این حوزه، اندیشه‌های متحجر و سنتی در تمام ارکان جامعه اعم از قوانین شرعی و حقوقی تا ساختارهای عرفی، هنوز جایگاه مستحکمی دارند.



#### دسته چهارم

۲۰۰

این دسته در واقع عکس‌العمل افراطی به نظرگاه گروه اول است. اینان برخلاف دسته سوم، معتقد نیستند که اسلام و فقه اسلامی، پویایی لازم را برای یافتن تمام راه‌حل‌های مناسب حیات زنان امروز دارد؛ به همین علت نمی‌توان این نظرگاه را به عنوان نمونه‌ای دین‌پژوهانه مورد بررسی قرار داد و مصادیق آن را از این منظر آسیب‌شناسی کرد. آنان به دلیل محدودیت‌های فقه و مسلمات دینی اسلام، آن را شکلی غیر انفعالی در برابر نیازهای زنان جامعه یافته‌اند، به همین علت به راه‌کارهای برون‌دینی برای حل مشکلات زنان پناه آورده‌اند. هرچند برخی از انتقادات اینان درباره وضعیت موجود اجتهاد و فقهت در ایران تا حدودی پذیرفتنی است، اما راه‌کارشان در برون رفت از این مشکلات برای جامعه دینی ایران، نشدنی و بی‌فراجم است. برخی از انتقادات قابل پذیرش این گروه عبارتست از:

۱. نگاه مردانه فقه سنتی و غلبه این نگاه عرفی، به علت عدم حضور زنان و عدم جواز مرجعیت ایشان.
۲. عدم آگاهی بسیاری از مراجع تقلید عظام از واقعیتهای روز جامعه به علت بهره نبردن ایشان از بسیاری منابع علمی غیردینی و تخصصی و رسانه‌های جمعی در سطح کشوری و بین‌المللی.

۳. عدم توانایی اجماع فقهی مجتهدان برای دست یافتن به قوانین جدید به علت تفاوت رویکردهای ایشان به زن.

۴. درگیری‌های سیاسی جامعه که سبب می‌شود حب و بغض‌ها، اجازه برخورد منطقی و منصفانه به فتاوی و آرای جدید را ندهد.

۵. عدم استفاده کافی از منابع علمی دیگر و نداشتن رویکرد میان رشته‌ای در اجتهاد. اما با وجودی که این نگاه در برخی از انتقادات خود تا حدودی محق است، اما اشکالات بسیاری نیز بر آن وارد است که این اشکالات سبب عدم داشتن نگرشی مصلحانه به اندیشه‌های این گروه می‌شود. برخی از این کاستی‌ها عبارتند از:

۱. توجه نداشتن به متون مقدس دینی و عدم تحقیق و پژوهش در آنان.

۲. نفی بی‌اندازه آموزه‌های دینی و گرایش عمیق به سکولاریسم.

۳. نقد نکردن مدرنیته و عدم توجه به اشکالات و عواقب مدرنیسم بر اثر حسن ظن بیش از اندازه به آن.

۴. تقلید از انتقادات وارد بر مسیحیت در این زمینه بدون توجه به این نکته که متون ما چه در سطح اول (قرآن و حدیث) و چه در سطوح بعدی (تفسیر و تأویل) در زمینه زنان رویکرد بسیار متفاوتی از مسیحیت دارد.

۵. عدم تلاش برای دست یافتن به احیا و اصلاح آموزه‌های حقیقی دین از درون اسلام به دلیل بدبینی به آن.

۶. تلاش برای انطباق نظریات مدرن، بدون توجه به تفاوت زمینه‌ها.

### مطالعات دینی امروز در حوزه زنان

نگاه سلطه‌گرانه مردانه به زن پس از تغییر و رشد زنان نسبت به خود، در دهه‌های اخیر - که پیامد مستقیم آن تغییر نقش‌های جنسیتی و ایجاد توان استقلال مالی زنان از مردان بود - ایجاد نوعی زن‌ستیزی در جامعه کرد. همچنین پیامدهای مدرنیته و واکنش‌های نسبت به آن - علاوه بر زن‌ستیزی‌های افراطی - این معنا را به وجود آورد که دفاع از حقوق زنان بیش از آنکه دفاع از انسانیت و حقوق بشر باشد، معیار مدرنیته و دشمنی با سنت است. همین مسئله زن مسلمان ایرانی را در برزخی تلخ گرفتار کرد؛ زیرا عقل و منطق او در سنت دیگر پاسخی

برای پرسش‌های خود نمی‌یافت و مدرنیته نیز بر طرف‌کننده عواطف، نیازها و همچنین وجدان دینی‌اش نبود. به همین علت او در میانه سنت و مدرنیته ایستاد و توانست به هیچ‌کدام تکیه نکند؛ سنتی‌ها با بیان مجموعه‌ای از ارزش‌ها، ستایش‌ها، او را در قفس طلایی‌اش محبوس کردند و تجددخواهان با شعارهای دست‌مایه‌نی‌تر پیش دادند. در واقع وضعیت اسف‌انگیز او حتی تنها جنگ سنت و مدرنیته نیز نبود. زن برای مانند مرد ایرانی، در بستری از تنوع دینی زندگی می‌کند؛ تنوعی که سبب می‌شود، ماریف و ساختارهای متنوعی را رویاروی خویش بیابد. این ساختارهای متنوع چه در مورد زنان و چه در مورد بسیاری دیگر از موضوعات اجتماعی - سیاسی، سردرگمی‌هایی را ایجاد کرده است که نمی‌توان آن را حل کرد، تا هنگامی که وحدت رویه - البته نه از نوع فرمایشی - در کشور ایجاد شود؛ و طبیعتاً رسیدن به وحدت رویه چه در این موضوع و چه در موضوعات دیگر، نیاز مبرم به شناخت مبانی از طریق دین‌پژوهی همراه با سعه صدر لازم برای دست‌یافتن به دینی مطلوب دارد. باید به این نکته توجه کرد که علل موفقیت تشیع در بسیاری از برچه‌های تاریخی، همان خصلت شریعت‌سمحه و سهله آن است؛ ویژگی‌ای که با اجتهادی متوجه شرایط زمان و مکان و عقل‌محور به دین، نه به عنوان یک فرقه و ساختار مجزای سخت‌گیر و تنگ‌نظر، بلکه به عنوان کلیتی سیستماتیک و نظام‌مند می‌نگرد. قطعاً این اجتهاد باید با سنجش‌گری مداوم آموزه‌های دینی و به روز شدن خود، شرایطی ایجاد کند که از تضعیف و بیراهه رفتن دین جلوگیری شود.

و اما امروز ...

اگر نگاهی به وضعیت دینی در سطح کشور بیاندازیم، چهار گرایش کلی را در آن می‌یابیم. اولین گرایش دین رسمی و حکومتی است که تلاش خود را بر ایجاد احکام و قوانین مبتنی بر یک اجماع کلی از نگرش‌های فقهی مراجع متمرکز کرده است. این نگاه طبیعتاً ابزاری برای برقراری حکومت اسلامی است، به همین علت بیش از آنکه متوجه اخلاقیات باشد مدت‌هاست که تلاش خود را معطوف به احکام کرده است. هرچند نمی‌توان آن را خالی از توجه به اخلاقیات دانست، اما وظایف اجتماعی و عقل‌گرایانه‌اش سبب برتری یافتن احکام و حقوق در آن است. این نگاه دینی، گرچه در مبانی نوریک خود نسبت به زنان - بنا بر تعریف این مقاله - دارای نگرش گروه سوم است، اما از منظر احکام و حقوق از نظریات گروه دوم تبعیت می‌کند. دلیل آن هم سنتی بودن کثرت‌گرایانه به اتفاق مراجع تقلید ایران است. دومین

نگرش متعلق به اکثریت جامعه است؛ اینان به امور دینی نگاهی سنتی و گاه عوامانه دارند و به خاطر حضور مؤلفه‌های دیرپای عرف، نگاهشان به زن مردسالارانه است، اما وجود نوعی تساهل و تسامح عرفی سبب می‌شود که انعطاف لازم را برای پذیرفتن حضور زنان در جامعه داشته باشند. اما سومین نگرش دینی با داشتن نگاهی سخت‌گیرانه و به ادعای خودش ارتدوکس، هرچند نسبت به زنان مدعی دسته دوم در تعریف ماست، اما الگوهای کهن دسته اول را داراست. این گروه بیش از بقیه خواستار جدا کردن زنان و مردان از هم و مدعی قرار دادن هر یک در جایگاه مناسب خویش در جامعه است. این دسته هرچند در جامعه جمعیت بسیار محدودی هستند، اما به دلیل استفاده از برخی ابزارهای مذهبی و داشتن برخی جایگاه‌های حکومتی، تأثیر بسیاری هم بر شکل رسمی دین و هم بر دین عامه جامعه دارند؛ در واقع این گروه بیش از هر گروه دیگر، باعث می‌شود که جامعه نتواند از نتایج دین‌پژوهی‌های معقول و فتاوی جدید در حوزه زنان بهره‌گیرد. اما شکل چهارم حضور دین در عرصه اجتماع امروز، نوعی معنویت‌گرایی است که گاه با عقلانیت دینی و گاه با سکولاریسم ترکیب می‌شود. این شکل از دین، مبانی خود را بر اساس احترام به حقوق و کرامت انسانی پایه‌ریزی می‌کند. در میان این نگرش، تنوع دیدگاه‌های بسیاری وجود دارد؛ برخی از آنان خواستار اصلاحات برخی آموزه‌های دینی و به روز کردن احکام اسلامی هستند، ولی برخی از آنها دچار ضدیت با دین رسمی و عدم پیروی از نگاه دینی رایج هستند. گروه دوم از این دسته تمایل بسیاری در جهت تلفیق ایده‌های مذهبی خود، با عقاید کهن ایرانی و حتی گاه وارداتی دارند. این رویکردهای مختلف و متنوع، هرگونه دین‌پژوهی را در حوزه زنان تحت تأثیر خود قرار می‌دهند و سبب می‌شوند که رسیدن به یک وحدت رویه در این زمینه ناممکن شود.

در زیر به نقد و بررسی دو دیدگاهی که به طبقه‌بندی بحث‌ها و نگاه‌هایی که به مسئله زنان می‌پردازد، خواهیم پرداخت.

دیدگاه اول به مسئله زنان در چهارچوب بحث‌های دفاع از حقوق زنان می‌پردازد. در این دیدگاه به نظر می‌رسد بیش از اینکه دغدغه‌های زنان و نیازهای آنان مطرح باشد، حفظ وضعیت موجود با کمترین تغییرات و حفاظت از جایگاه سنت در جامعه مورد توجه است. این

دیدگاه جریان‌های را که درباره حقوق زنان فعالیت می‌کنند، در شاخه‌های زیر طبقه‌بندی می‌کند: ۲۵

۱. جریان سیاسی:
  ۲. ضدیت با اسلام و ارزش‌های اسلامی
  ۳. بی‌توجهی به ارزش‌های اخلاقی
  ۴. مخالفت با نظام جمهوری اسلامی
  ۵. تضعیف نهاد خانواده
  ۶. جریان سکولار:
  ۷. استفاده ابزاری از دین
  ۸. ارائه نکردن طرح و الگویی مشخص
  ۹. پذیرش منفعلانه حقوق غرب
  ۱۰. دین‌زدایی از حرکت اصلاحی زنان
  ۱۱. جریان‌های دینی:
- الف. تجدید نظر طلبان دینی
- ناآگاهی و یا جاهل نسبت به مبانی اجتهاد
  - غفلت از مبانی اجتهاد
- ب. جریان اصول‌گرا
- توجه به تفاوت طبیعی زن و مرد
  - توجه به حقوق و اخلاق به عنوان دو محور اصلی روابط زن و مرد
  - نفی تقابل و تضاد زن و مرد
  - توجه به خانواده به عنوان واحد بنیادین جامعه
  - حفظ استقلال و پرهیز از انفعال از فرهنگ غرب
  - پرهیز از تجددمآبی و تحجرگرایی

اولین نقد وارد بر این نگاه، سیاسی بودن آن است؛ با وجود اینکه یکی از جریان‌های مورد نقد آن را جریان سیاسی معرفی می‌کند، اما خود به شدت درگیر سیاست و الفاظ سیاسی است. در واقع منظورش از جریان سیاسی تنها اپوزیسیون ضد جمهوری اسلامی است، مگر نه ابزار

این طبقه‌بندی قطعاً وام‌گرفته از نگاه‌های کاملاً جناحی و سیاسی جامعه است. استفاده از اصطلاحات جریان تجدید نظر طلب (اصلاح‌طلبان) و جریان اصول‌گرا، مؤید این معنی است که اولاً این طبقه‌بندی بیشتر متوجه موضوع طرفداری از یک جریان سیاسی است و ثانیاً در این جانب‌داری نیز رعایت اصول طبقه‌بندی را نمی‌کند؛ زیرا هنگامی که در مورد هر یک از شاخه‌های مختلف نام می‌برد - غیر از اصول‌گرایی - متوجه انتقادات به ایشان است و حتی کلمه‌ای راجع به اعتقادات ایشان در خصوص مسایل مربوط به زنان سخن نمی‌گوید، ولی هنگامی که در مورد جریان خاص مورد توجه خود سخن می‌گوید، تمام ویژگی‌های مطلوب آن را بدون هیچ انتقادی از آن و یا شرحی راجع به عملکرد و راه‌کارهای آنان بیان می‌کند. به طور مثال جریان مطلوب خویش را حامی خانواده، اخلاق و متوجه تفاوت‌های طبیعی زن و مرد و ... معرفی می‌کند، انگار که دیگر جریان‌ها به شکلی کلی دشمن خانواده، اخلاق، استقلال و ... هستند و یا اینکه از تقابل و تضاد بین زن و مرد طرفداری می‌کنند! این نوع تحقیقات و اظهار نظرها که متأسفانه در کشور ما کم هم نیستند، بیش از اینکه دغدغه‌ای به نام زن و مسایل و معضلات او داشته باشند، در پی پایداری و حفظ سیاست‌های خویش هستند. این نوع نگاه در جریان سیاسی مقابل نیز گاه پیدا می‌شود. به شکلی که گاه موضوع زنان تنها برای جلب توجه نبی از جامعه در جهت کسب قدرت معنا می‌یابد. به هر جهت می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین آسیب‌های دین‌پژوهی در حوزه زنان، استفاده ابزاری از آنها در معادلات سیاسی جامعه است.

اما دیدگاه دیگری نیز در مورد مطالعات زنان، طبقه‌بندی خاصی را ارایه داده است. در این نظریه دیدگاه‌های جنسیتی به سه دسته زیر تقسیم می‌شود:<sup>۲۶</sup>

۱. پارادایم تقابل‌گرا

۲. پارادایم تساوی‌گرا

۳. پارادایم تعامل‌گرا

هرچند این طبقه‌بندی نسبت به طبقه‌بندی دیگر دارای نقاط قوت بسیاری است و ویژگی علمی بودن و منصف بودن را داراست، اما انتقاداتی نیز بر آن وارد می‌شود. در این تقسیم‌بندی، پارادایم تقابل‌گرا تحقیرکننده شأن و منزلت زن معرفی می‌شود در صورتی که بسیاری از فیمینیست‌ها را نیز در این پارادایم می‌توان جای داد؛ خصوصاً آنانی که به علم زنانه، هنر زنانه،

الاهیات زنانه و ... معتقدند، در واقع آنان نیز به تقابل نگاه زن و مرد توجه دارند اما مسلماً شأن زن را پایین نمی‌آورند. نگاه این طبقه‌بندی به پارادایم تعامل‌گرا نیز به شدت کلی است؛ زیرا در بین این دسته، بسیار کسانی یافت می‌شوند که با وجود پذیرفتن شأن زنان معتقد به کناره‌گیری آنان از عرصه اجتماع و مشغول شدن آنان به امور خانواده براساس مقتضیات زیست‌شناختی و روان‌شناختی ایشان هستند؛ اما کسانی نیز یافت می‌شوند که به حضور ایشان در عرصه اجتماع و به توانایی‌های مشترک ایشان با مردان اذعان دارند و تفاوت‌های آنان را نه در عرصه فکری و اجتماعی که در عرصه خانواده و روابط زناشویی می‌دانند. هرچند این نگاه به عنوان یک تقسیم‌بندی اجمالی، تا حدودی مطلوب است اما در تعاریف زیر گروه‌های آن، گاه به نتایج معقولی دست نمی‌یابد. به همین علت در این مقاله از این نوع نگاه نیز در طبقه‌بندی نگرش‌های به زن استفاده نشد. هرچند طبقه‌بندی این مقاله نیز قطعاً با اشکالاتی روبروست اما تصور بر آن است که شمول بیشتر و دقیق‌تری دارد.

به طور کلی می‌توان گفت مطالعات مربوط به زنان، به دلایلی که در ابتدای مقاله ذکر شد تا کنون نتوانسته نتایج مطلوب و کارکردی خاصی را ارائه دهد. به نظر می‌رسد برخی نکات زیر بتواند در اصلاح این رویکردها کمک کند:

۱. مشخص کردن تعریف و تلفی از زن در نگاه‌های دینی، فرهنگ‌های بومی، عرفی و غیردینی البته با شیوه‌هایی روشمند.
  ۲. توجه به سیره عملی پیامبر و امامان معصوم در زمینه شأن و حقوق زنان، با دقت در پیرایش منابع حدیث و روایت موجود از خرافات و اسناد غیرقابل قبول.
  ۳. توجه به تغییر شرایط زندگی جامعه در جهت تغییر نیازها و الزامات اجتماعی، همراه با جمود شکنی و حفظ پویایی دین.
  ۴. استفاده از نتایج معرفت‌شناختی نو که مفاهیمی جدید را از بطن متون کهن استخراج می‌کنند.
  ۵. اصلاح و تعمیق آموزه‌های دینی همراه با جسارت و شجاعت کافی برای تغییرات بنیادی در جهت تحکیم عقلانی و خردپسند کردن آموزه‌های مرتبط با زنان، با توجه به رشد خرد جمعی.
  ۶. و از همه مهم‌تر محوریت قرآن به عنوان متن الاهی و دور از تحریف و تغییر.
- علامه فضل الله در زمینه محور قرار دادن قرآن در مطالعات مربوط به زنان می‌گوید:



مبنای شیوه من نخست مطالعه نظریه اسلام از طریق قرآن است و در درجه دوم مراجعه به احادیث شریف نبوی و احادیث امامان اهل بیت(ع) که در حقیقت و لاقلاً در نگاه ما همان احادیث نبوی است. زیرا ائمه [به نمایندگی] از پیامبر سخن می‌گویند. با این حال من می‌کوشم تا بر اساس قرآن درباره احادیث حکم کنم. و حدیث را مبنای حکم درباره قرآن قرار ندهم. زیرا اعتقاد دارم که قرآن اصول کلی و راهبردی را در اختیار ما قرار می‌دهد، اما حدیث نظر به تفصیلات و جزئیات دارد. طبیعی است که جزئیات تابع فضاها و شرایط معینی باشند. من به موضوع از منظر عناوین راهبردی، مانند عدالت نگاه می‌کنم.<sup>۲۷</sup>

روشن‌تر کردن تحقیقات و محوریت قرآن یکی از راه‌کارهای اساسی برای حل معضلات اجتماعی در این زمینه است؛ زیرا که اگر زنان جامعه در نسبت با دین احساس عدم عدالت کنند و شرایط را برای خویش مناسب نبینند، تبعات آن جبران ناپذیر خواهد بود چون نه تنها آنان نیمی از پیکر جامعه‌اند که تربیت کنندگان نیمه دیگر نیز هستند. باید پذیرفت که انقلاب اسلامی ایران با وجودی که سبب ارتقای شأن و منزلت زن در بسیاری از امور گشته است، در مواردی از قوانین و احکام خود نتوانسته است، رضایت عمومی و احساس عدالت را در این زمینه ایجاد کند. اصلاح و تغییر دیدگاه‌ها یکی از مهم‌ترین استراتژی‌های لازم در این زمینه است.

در پایان جمله‌ای از حجت الاسلام مهدی مهریزی در باب اختلافاتی که به قوانین جداگانه مربوط به زنان و مردان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قوانین موضوعه آن مطرح است، می‌آوریم. این مطالب گویای این نکته است که برخی از دین‌پژوهانی که نه با وجه سیاسی و غیردینی، بلکه با ابزاری کاملاً دینی و مؤمنانه در پی مطالعات دین‌پژوهانه در حوزه زنان هستند، بر بسیاری از کاستی‌های کشورهای کشور ما در این زمینه اذعان دارند:

به نظر می‌رسد این تفاوت‌ها بر پاره‌ای پیش‌فرض‌های معرفتی و اجتماعی استوار است که البته قابل نقد است. می‌توان پاره‌ای از این پیش‌فرضها را چنین قلمداد کرد:

۱. غلبه پیش مردسالارانه

۲. غلبه دیدگاهی که زن را به عنوان مال تلقی می‌کند.

۳. عدم توجه به کارکرد اجتماعی - اقتصادی زنان

۴. اعتقاد به ناتوانی علمی و عقلی زنان

۵. باور به غلبه احساسات و عواطف غیر عقلانی در زنان و ...<sup>۲۸</sup>

۱. این ترجمه توسط رشیدالدین میبیدی احمد بن ابی سعد در قرن ششم ه.ق. به زبان فارسی کهن و با رویکردی عرفانی نوشته شده است. او سنی مذهب بوده است.
  ۲. این ترجمه در قرن ۱۴ ه.ق. توسط مهدی الهی قمشه‌ای نوشته شده است.
  ۳. این ترجمه توسط حجت الاسلام و المسلمین حسین انصاریان نوشته شده است.
  ۴. این ترجمه توسط سرکار خانم طاهره صفارزاده به فارسی نگاشته شده است؛ در ضمن ایشان ترجمه‌ای از قرآن نیز به زبان انگلیسی دارند.
  ۵. حجت الاسلام مهدی مهریزی در مصاحبه‌ای که با مجله اینترنتی زنان، تحت عنوان جنسیت و تفسیر متون داشته است، مفصلاً به شرح تفاوت ترجمه خانم صفارزاده در قیاس با آقایان خصوصاً آقای فولادوند پرداخته است.
- آدرس اینترنتی:

<http://www.zanan.co.ir/culture/000698.html>

۶. در کتاب عهد جدید ۲۵ آیه و در عهد عتیق ۲۵ آیه به زنان اختصاص دارد.
  ۷. حجت الاسلام مهریزی در توضیح این مطلب که در مجله اینترنتی ایران اکونومیست در تاریخ ۴ تیر ماه ۱۳۸۶ تحت عنوان هویت زن در ادیان آمده می‌گوید:  
اما آیاتی وجود دارد که تعداد آنها ۱۱ مورد است که محل بحث و جدال در زمینه حقوق زنان است. این یازده مورد به «خلقت زن از مرد»، «رشد زنان در زیورآلات و ناتوانی‌شان در دفاع از خود»، «مکر زنان»، «حاکم بودن مرد بر زن»، «کشتزار بودن زنان بر مردان»، «برابری شهادت ۲ زن با شهادت یک مرد»، «تفاوت ارث»، «تعدد زوجات»، «حجاب» و «اختصاص پیامبری به مردان» می‌پردازد. در بررسی این آیه می‌توان سه شیوه را مورد توجه قرار داد: دسته اول به نوع نگاه و برداشت مفسر باز می‌گردد. به طور مثال آنچه در مورد نشو و نما زنان در زیورآلات گفته شده، معطوف به بت‌هاست. همچنین این سخن که «مکر زنان، بزرگ است» سخن عزیز مصر است نه خدا. دسته دوم آیات را باید با توجه به زمینه‌های آنها مورد توجه قرار داد. به طور مثال برابر گواهی و شهادت دو زن در برابر یک مرد، می‌تواند با توجه به سطح دانش و توانمندی زنان در آن دوره نسبت به مردان مورد تفسیر قرار گیرد. دسته سوم از این آیات نیز معطوف به شرایط تکوینی و ساختار متفاوت فیزیکی زنان است مانند حجاب.»
- آدرس اینترنتی:

۸. این مسئله در میان اهل سنت نیز به گونه‌ای دیگر مطرح است؛ چنان که آنان رأی و عمل خلفای راشدین را

<http://www.iraneconomist.com/Show.asp?nid=6897>

۹. این دسته بیشتر شامل فیمنیست‌ها و روشنفکران غیردینی است.
۱۰. حکیم‌پور، محمد، «حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد»، ص ۱۲۴.
۱۱. همان.
۱۲. غزالی، محمد، «کیمیای سعادت»، ص ۲۶۱.
۱۳. همان، ص ۲۷۵.
۱۴. شمل، آنه ماری، «زن در عرفان و تصوف اسلامی»، ص ۹۴.
۱۵. همان، ص ۶۵۷.
۱۶. همان.
۱۷. همان، ص ۹۸.
۱۸. مهریزی، مهدی، «زن در اندیشه‌ی اسلامی»، صص ۶۳ و ۶۴.
۱۹. مولوی، «مثنوی معنوی»، دفتر ششم، ابیات ۲۱۳۹ - ۲۱۴۱.
۲۰. تقی‌تهرانی، محمد، «تفسیر روان جاوید»، ج ۲، ص ۵۱.
۲۱. عاملی، ابراهیم، «تفسیر عاملی»، ج دوم، ص ۳۹۲.
۲۲. میبیدی، رشیدالدین، «کشف الاسرار و عده الابرار»، ج دوم، ص ۴۹۲.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۵۴۳.
۲۴. آیت‌الله معرفت از این تفسیر به عنوان یکی از استدلال‌هایش در رد قضاوت و مناصب دولتی برای زنان استفاده می‌کند.  
آدرس اینترنتی:

<http://www.al-shia.com/html/far/books/fegh/qezavat/qezava.htm>

۲۵. رک: علامه طباطبایی، «تعدد زوجات و مقام زن»، ص ۳۲ - ۶۲.
۲۶. مصباح یزدی، محمد تقی، «زن یا نیمی از پیکر اجتماع»، ص ۱۸.
۲۷. شمل، آنه ماری، «زن در عرفان و تصوف اسلامی»، ص ۹۹.
۲۸. همان، صص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۲۹. حسن زاده آملی، حسن، «شرح فص حکمت عصمتیه فی کلمه فاطمیه»، ص ۳۱.
۳۰. همان، ص ۹۲.
۳۱. مکارم سیرازی، ناصر، «تفسیر نمونه»، ج ۳، ص ۳۷۱.
۳۲. امین اصفهانی، سیده نصرت، «مخزن العرفان در تفسیر قرآن»، ج ۴، ص ۶۲.
۳۳. اوستین، آر. ج. دیلو، «زن سوفیانی در آثار ابن عربی، میراث تصوف»، ج دوم، ص ۴۱۳.
۳۴. مهم ترین ایشان فاطمه فرطبی است که ابن عربی او را از جمله محققان در منزل نفس الرحمان می داند.
۳۵. از میان یازده نفری که ابن عربی به آنان خرقة تصوف خویش را بخشیده است، ۱۴ نفر زن هستند.
۳۶. خوارزمی، تاج الدین حسین بن حسن، «شرح فصوص الحکم»، ص ۷۸۸.
۳۷. جوادی آملی، عبدالله، «زن در آینه جمال و جلال»، ص ۳۹.
۳۸. امام خمینی، «سیمای زن در کلام امام خمینی»، ص ۱۴۸.
۳۹. جوادی آملی، عبدالله، «زن در آینه جمال و جلال»، ص ۳۶۷.
۴۰. جعفری، محمد تقی، «تفسیر ترجمه‌ی نهج البلاغه»، ج ۷، ص ۱۷۱.
۴۱. سید محمد حسین فضل الله، «زن از نگاهی دیگر»، صص ۵۶ و ۵۷.
۴۲. یوسفی اشکوری، حسن، «بازخوانی قصه خلقت»، ص ۳۰۰.
۴۳. عظیم زاده اردبیلی، فاتره، «کتاب نقد»، شماره ۳۱، ص ۴۱.
۴۴. ام الفخر علامه، علویه، «یاقوت و مرجان»، ص ۲۰۷.
۴۵. رک: روزنامه‌ی کیهان مورخ دهم خردادماه سال ۱۳۷۹؛ گفتگو با ابراهیم شفیع سروسنایی.
۴۶. رک: محمد حکیم پور، «حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد»، ص ۱۲۰ - ۱۲۲.
۴۷. فضل الله، علامه محمدحسین، «زن از نگاهی دیگر»، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.
۴۸. مهریزی، مهدی، «زن در قانون اساسی و قوانین موضوعه»، مجله پیام زنان، شماره‌ی ۹۷ آدرس اینترنتی:

<http://www.hawzah.net/Per/Magazine/pz/097/pz097fe.htm>

## منابع

- ام الفخر علامه، علویه، یاقوت و مرجان، ناشر: نویسنده، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۲۰۷، کرج.

- امام خمینی، روح الله، سیمای زن در کلام امام خمینی، اداره کل مراکز و روابط فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰، تهران.

- امین اصفهانی، سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱، تهران، جلد ۴.

- تقی تهرانی، محمد، تفسیر روان جاوید، نشر برهان، چاپ سوم، ۱۳۹۸ ق، تهران، جلد دوم.

- جعفری، محمد تقی، تفسیر ترجمه نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹، تهران، جلد ۷.

- جوادی آملی، عبدالله، زن در آیینه‌ی جمال و جلال، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ دوم، ۱۳۷۱، تهران.

- حسن‌زاده آملی، حسن، شرح فص حکمت عصمتیه فی کلمه فاطمیه، نشر سنا، چاپ اول، ۱۳۷۹، تهران.

- حکیم‌پور، محمد، حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، نشر نغمه نواندیش، چاپ اول، ۱۳۸۲، تهران.

- خوارزمی، تاج‌الدین حسین بن حسن، شرح فصوص الحکم، تصحیح نجیب مایل هروی، نشر مولی، چاپ دوم،

۱۳۶۸، تهران.

- سید محمدحسین فضل‌الله، زن از نگاهی دیگر، ترجمه مجید مرادی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل وابسته به مؤسسه انتشارات ام‌ریکیر، چاپ اول، ۱۳۸۳، تهران.

- شیمیل، آنه ماری، ابعاد عرفانی اسلام، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۷، تهران.

- شیمیل، آنه ماری، زن در عرفان و تصوف اسلامی، ترجمه فریده مهدوی دامغانی، مؤسسه نشر تیر، چاپ دوم،

۱۳۸۱، تهران.

- طباطبایی، سید محمدحسین، تعدد زوجات و مقام زن، نشر آزادی، قم.

- طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی‌همدانی، دفتر انتشارات اسلامی

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴، قم، جلد ۴.

- عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، نشر صدوق، ۱۳۶۰، تهران، جلد دوم.

- غزالی، محمد، کیمیای سعادت، نشر پیمان، چاپ اول، ۱۳۸۲، تهران.

- قرآن کریم، ترجمه الاهی قمشهای، مهدی، نشر فاطمه الزهراء، چاپ دوم، ۱۳۸۰، قم.

- قرآن کریم، ترجمه انصاریان، حسین، نشر اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۳، قم.

- قرآن کریم، ترجمه صفارزاده، طاهره، مؤسسه فرهنگی جهان رایانه کوثر، چاپ دوم، ۱۳۸۰، تهران.

- لویزن، لئوناردو، میراث تصوف، ترجمه مجدالدین کیوانی، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۸۴، تهران.

- مصباح یزدی، محمد تقی، زن یا نیمی از پیکر اجتماع، نشر آزادی، قم.

- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴، تهران، جلد ۳.

- مهریزی، مهدی، زن در اندیشه اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱، تهران.
- میدی، رشیدالدین، کشف الاسرار و عده الأبرار، نشر امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱، تهران، جلد دوم.
- یوسفی اشکوری، حسن، بازخوانی قصه خلقت، نشر قلم، چاپ اول، ۱۳۷۶، تهران.

## منابع اینترنتی

- <http://www.zanan.co.ir/culture/000698.html>
- <http://www.al-shia.com/html/far/books/majalat/23/04/06.htm>
- <http://www.nezam.org/persian/magazine/004/10.htm>
- <http://www.zanan.co.ir/social/000262.html>
- [http://pajohe.ir/default.aspx?page=NewsItemShow&app=New&P-  
ageNumber=&docParId=11577&docId=11971](http://pajohe.ir/default.aspx?page=NewsItemShow&app=New&P-<br/>ageNumber=&docParId=11577&docId=11971)
- <http://www.hawzah.net/Per/Magazine/pz/097/pz097fe.htm>
- <http://www.iraneconomist.com/Show.asp?nid=6897>
- <http://www.al-shia.com/html/far/books/feqh/qezavat/qezava.htm>